

دولت‌شاهی ایران

دولت‌های ایران

از آغاز مشروطیت تا اولستیماتوم

تالیف

دکتر عبدالحسین نوائی⁵

دکتر حسین راجوان، شهسوار آباد، شهرک صنعتی، کهریز ۱۵، تهران

1413 Westwood Blvd.

L.A. CA 90024 • U.S.A.

(310) 444-7788



انتشارات بابک

- دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم
- تألیف دکتر عبدالحسین نوائی
- چاپ اولی بهمن ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی
- انتشارات بابک
- تهران میدان ۲۴ سفند اولی آیزنهاور بازار ایران طیفه سوم پلاک ۹۳
- تلفن ۹۲۷۶۱۷

کتابی که اینک به پیشگاه اهل فضل و ادب تقدیم می گردد ، در حقیقت مجموعه مقالاتی است که در سالهای ۲۵۰۷ و ۲۵۰۸ شاهنشاهی (۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ شمسی) در مجله اطلاعات ماهیانه چاپ شده و آن، چنان که از نامش پیداست، متضمن وقایعی است که در خلال سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰ هجری قمری در ایران اتفاق افتاده است. به عبارت دیگر وقایعی که در دوران مجلس اول و استبداد صغیر و مجلس دوم صورت گرفته است .

درین سالها که می توان آن را «دوران مشروطیت ناب» نامید شور و شوق مردم به مشروطیت و حریت وصف ناکردنی بود. انتخابات مجلس اول و دوم که در وضعی خاص صورت گرفت گواه این مطلب است. مشروطیت را، پس از قرنها حکومت استبدادی و سالیان دراز حکومت منحوس قاجاری، مردم در حقیقت از دهان شیر گرفتند و مجلس اول منتخب مردمی استبداد زده بود که یکباره به آزادی رسیده و زنجیر استبداد را درهم شکسته بودند. مجلس دوم هم مجلسی بود که پس از بمباران مجلس اول و دوران استبداد صغیر ، بر اثر کوشش مجاهدان تبریز و گیلان و اصفهان افتتاح گردید و این مجلس را هم ایرانیان آزادی

طلب از دهان توپ گرفته بودند . اما این هردو مجلس منحل گردید .
اولی را محمدعلی شاه مستبد بدنهاد به خاطر حمایت از عناصر کثیف داخلی
و خارجی به توپ بست و دومی را ابوالقاسم خان ناصرالملک کینه نوز ،
به خاطر کینه ای که از دموکراتها در دل داشت به زور در قفل و زنجیر
کشید و وکلا را از مجلس بیرون کرد . ولی تاریخ گواه صادقی است . نام
نیک و کلای آزادیخواه مجلس اول که در برابر محمدعلی شاه
ایستادند و با کوشش و تلاش و حتی با خون خود از مشروطیت حمایت
و حراست کردند در تاریخ ایران زنده و پایدار است . همچنین نام بزرگی
مردانی که به عنوان وکلای ملت در مجلس دوم در برابر روسهای تزاری
سینه سپر کردند و از سر نیزه سالدات روسی نهراسیدند و برای حفظ شرف
ملی و آزادی و استقلال کشور خود ، اولنیماتوم دولت تزار نیکلای
دوم را رد کردند . در مقابل نام محمدعلی شاه همواره بالعن و نفرین
همراه است و نام ناصرالملک با نفرت و بیزاری .

اینک که این مجموعه مقالات بار دیگر به صورت کتاب منتشر
می شود ، بر ذمه من فرض است که از مرحومان تقی زاده و آقا محسن
نجم آبادی یادی به خیر کنم . سید محسن تقی زاده پیش از هر کس مرا
به تحقیق درباره مشروطیت ایران تشویق و ترغیب می کرد و خود او
ساعتها می نشست و خاطرات خود را بیان می داشت با به تصحیح مطالبی
که من نوشته بودم می پرداخت .

آقا محسن نجم آبادی از تیکان روزگار و حقاً وارث بالاستحقاق
بلند نظری جد خود مرحوم آقا شیخ هادی نجم آبادی بود که با منتهای گشاده
رویی و لطف و محبت ، خاطرات خود را از کمک به آزادیخواهان و سفر

به باکو و رشت و حشر و نشر با حیدر خان عمو اوغلی انقلابی معروف و کسانی چون میرزا علی محمد خان تربیت و مساوات و پیرم و میرزا- حسین خان کسمائی و غیره ، برای من حکایت می کرد و من از سخنان او که در منتهای بی طرفی و بی نظری بود استفاده فر اوان کردم. وی به قدری درین کار، یعنی بیان حقایق، صمیمی بود که هرگز نخواست از او نامی ببرم و تا او بود من همه جا به دستور خودش نام او را «م.ن» نوشتم نه محسن نجم آبادی . یاد این بزرگواران به خیر باد و روانشان شاد.

ضمناً تشکر می کنم از دوست عزیز فاضل جناب آقای محمد روشن که چون آشفته گی روحی و پریشانی خاطر مرا می دانستند در تنظیم عکسها و صفحات قسمتی از کتاب به من یاری فر اوان کردند . همچنین تشکر می کنم از آقای بیژن کرباسی که با پشتکاری شگفت انگیز از من خواستند که این مقالات را به صورت کتاب منتشر سازند. اگر لطفی در انتشار این مقالات یا بهتر بگوئیم این کتاب هست از اثر کوشش و تلاش و شور و شوق ایشان است .

بسیار کوشیدم تا مگر کتاب بی غلط چاپ شود . زهی تصویر باطل زهی خیال محال . اغلاط فر اوان در آن راه یافت که خوشبختانه بسیار روشن است و خوانندگان متوجه خواهند شد. گو این که غلط نامه ای بر کتاب افزوده شده . اما بک غلط عمده که از دست من در رفته و لازم است بدان اشاره کنم این که در صفحه ۱۴۱ کتاب سطر سیزدهم آمده است « خسرو خان صنیع حضرت » که غلط فاحشی است . با عرض معذرت به حضور اهل فضل یاد آور می شود که در این جا اسم و لقب دو نفر با هم مخلوط شده است و آن دو سر دسته اوباشانی بودند که

محمدعلی شاه در ۹ ذی القعدة ۱۳۲۵ برای حمله به مجلس و بستن پارلمان بسیج کرده بود؛ یکی به نام خسروخان مقتدر نظام و دیگری به نام سید محمدخان صنیع حضرت .

خسروخان مقتدر نظام که سر کرده لوطیان و لانهای سنگلج بود، از طرف محمدعلی شاه لقب سردار اعتماد و سمت ریاست قورخانه یافت . ولی چون سرانجام حاضر به کمک به آزادیخواهان شد و دروازه‌ای را که مسئول نگهداری آن بود به روی آزادیخواهان و مجاهدین گشود ، مورد عفو قرار گرفت . وی همان است که در نزد مردم ظریف تهران به سردار فشفشه موسوم شد. زیرا بیست و چند سال مسئول کارهای آتش بازی من جمله تهیه فشفشه بود و در سمت ریاست قورخانه نیز تهیه فشفشه های آتش بازی با او بود .

اما سید محمد خان صنیع حضرت سر تپ قورخانه و رئیس داشها و قداره کشان و لوطیان چانه میدان بود که پس از ورود مجاهدین به تهران ، دستگیر شد و بعد از محاکمه بر سردار رفت .

عبدالحسین نوائی

تهران ۷ بهمن ۲۵۳۵ شاهنشاهی

کابینه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

فرمان مشروطیت ایران در تاریخ چهاردهم جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ هجری قمری به صحنه مظفرالدین شاه رسید و روز یکشنبه ۱۸ شعبان نخستین مجلس شورای ملی ایران در عمارت گلستان رسماً به توسط آن پادشاه افتتاح شد.

روز بعد یعنی دوشنبه ۱۹ شعبان نمایندگان نخستین جلسه مجلس را برپا کردند و صبح الدوله را به ریاست مجلس و وثوق الدوله را به سمت نایب رئیس اول و امین الضرب را به سمت نایب رئیس دوم انتخاب کردند.

نخستین اقدام مجلس اول تنظیم نظامنامه داخلی مجلس بود که تا روز ۲۹ شعبان تنظیم و تصویب آن بطول انجامید. پس از آن مجلس با شور و حرارتی بی مانند که بعدها در دوره های قانونگذاری ایران نظیر آن دیده نشده به انجام وظایف و تکالیف مهم خود که تنظیم و تدوین قانون اساسی و در حقیقت خلق و ایجاد مشروطیت ایران بود پرداخت که شرح جزئیات آن از موضوع این رشته مقالات که تاریخ مختصر دولت های مشروطه ایران است خارج می باشد.

اولین وزیری که به مجلس آمد

چون از طرفی هنوز قانون اساسی نوشته نشده بود و حدود وظایف و مسئولیت

وزراء معلوم نبود و از طرفی وزراء و درباریان اعتنا و توجهی به مجلس نداشتند تا روز ۲۲ رمضان هیچک از وزیران پا به مجلس نگذاشت. در روز ۲۲ رمضان ۱۳۲۴ قمری، برای نخستین بار در تاریخ مشروطیت ایران، حاج مخبرالسلطنه هدایت، از طرف میرزا نصرالله خسان مشیرالدوله صدراعظم وقت (پدر میرزا حسن پیرنیا مشیرالدوله) به مجلس آمد و نامه‌ای از صدراعظم ارائه داد که در آن نامه صدراعظم خطاب به حاج مخبرالسلطنه نوشته بود: «شما به مجلس بروید و از طرف دولت به مجلس بگوئید که دولت ۲۰ کروور تومان مقروض است و با دو دولت روس و انگلیس مذاکره کرده که از آنها پنج کروور تومان قرض بگیرد که با مجموع قروض سابق ۲۰ کروور تومان شود و دو دولت روس و انگلیس دستور پرداخت قرض را به بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی داده‌اند و فقط محتاج رأی و اجازه مجلس است» و سپس شرایط قرضه را که ربع آن صدی هفت و گروگان آن نزد روسها گمرکات شمال و نزد انگلیسها تلگرافخانه و پستخانه بود برای نمایندگان خواند. از این نامه همه در مجلس افتاد و نمایندگان مخالفت خود را با قرض کردن از خارجیان آشکار کردند و برای اولین مرتبه دولت با مخالفت مجلس روبرو شد و این مخالفت موجب رنجش شدید درباریان و وزراء گردید. در همان روز در مجلس مذاکره برای تشکیل یک بانک ملی به عمل آمد تا در آینده دولت و مملکت را از قرض کردن از بیگانگان نجات دهد.

دولت از این مخالفت مجلس مایوس شد و چند روز پس از آن ناصرالملک وزیر مالیه به مجلس آمد و بار دیگر گفتگوی قرض را در میان آورد و احتیاجات مبرم دولت را بهانه تصویب قرض قرارداد. ولی مجلس در نظر نخستین خود راسخ ماند و به ناصرالملک هم جواب رد داد.

مظفرالدین شاه پس از امضای قانون اساسی در ۱۴ ذیحده (شب چهارشنبه شش ساعت از شب گذشته) در گذشت و محمدعلی میرزا که روز اول ذیحده بواسطه

بیماری شاه از تبریز به تهران آمده بود به جای پدر بر تخت سلطنت نشست و در تاریخ ۴ ذیحجه تاج گذاری کرد ، در حالی که هیچک از نمایندگان مجلس را برای شرکت در مراسم تاجگذاری دعوت نکرده بودند .

این امر موجب برآشفتنگی و رنجش شدید و کلا گردید. ولی محمدعلی میرزا که از روز آغاز دلبستگی به مشروطیت نداشت، اما نظر خود را پنهان می کرد، کم کم آغاز مخالفت با مشروطه نمود و حکام او در ولایات در کمال خودسری به حکومت استبدادی ادامه می دادند و آزادی خواهان را شکنجه می کردند .

در همین موقع که قسمتی از اوقات جلسات مجلس مصروف گله و شکوه از اعمال دولت و وزیران بود، مجلس به فکر این افتاد که به در آمد و خرج مملکت رسیدگی کند. ولی اختیار مالیه مملکت دست مسیو نوزبلیژیکی بود و وزیر مالیه از امور مالی مملکت اظهار بی اطلاعی می کرد . برای این کار مجلس مصمم شده بود دست نوز و همکاران بیگانه او را از سر مملکت کوتاه کند. پس از گفتگوها، نامه ای به صدر اعظم (میرزا نصرالله خان مشیرالدوله) نوشتند که وزرای خود را به مجلس معرفی کند و مسئولیت هر یک را در برابر مجلس مشخص نماید. در نتیجه این نامه روز ۵ شنبه ۱۶ ذیحجه هشت وزیر به مجلس آمدند. ولی خود صدر اعظم نیامده بود و وعده داده بود که بعداً به مجلس خواهد آمد .

در جلسه روز نوزدهم ذیحجه حاج حسن خان محشم السلطنه از طرف صدر اعظم به مجلس آمد و «نظامنامه مجلس سنا» و «امتیازنامه بانک ملی» را به مجلس آورد و ضمناً به موجب نامه صدر اعظم وزیران را به شرح زیر معرفی کرد:

میرزا احمدخان مشیرالسلطنه وزیر عدلیه - ناصرالملک وزیر مالیه - علاء - السلطنه وزیر امور خارجه - وزیر افخم وزیر داخله، - علاء الملک وزیر علوم - مخیرالملک وزیر تجارت - دبیر الدوله وزیر لشکر - مهندس الممالک وزیر معادن و طرق و شوارع و در آن نامه صدر اعظم چنین نوشته بود «آنها مسئول ذات اقدس همایونی

هستند و هر وقت وجود آنها لازم باشد، در مجلس خودشان یا معاون ایشان حاضر خواهند شد.»

کابینه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را باید قاعدتا نخستین کابینه مشروطه ایران خواند. ولی چون این کابینه زیر بار تصمیمات مجلس نمی‌رفت و وزیران کابینه خود را مشغول مجلس و ملت نمی‌دانستند معمولاً آن را در حساب دولتهای مشروطه ایران به‌شمار نیاورده‌اند و ما هم در اینجا از همین اصل پیروی کردیم. منتها برای روشن شدن تاریخ و ذهن خوانندگان روش این کابینه را با مجلس شرح دادیم.

ویدمان کورینسکی اودی



کاپیتان کورینسکی



کاپیتان کورینسکی



کاپیتان کورینسکی



کاپیتان کورینسکی



کاپیتان کورینسکی



کاپیتان کورینسکی



کاپیتان کورینسکی



کاپیتان کورینسکی



کاپیتان کورینسکی

کاپیتان کورینسکی

کابینه سلطانعی خان وزیر افخم

نخستین کابینه قونوی

پس از استعفای مشیرالدوله، نخستین کابینه قانونی مطابق آنچه مجلس خواسته بود که وزیران مشول و جواب گوی مجلس باشند، پس از يك سلسله کشمکشها در تاریخ ششم صفر ۱۳۲۵ به مجلس معرفی گردید و وزیر افخم وزیر داخله که رسماً عنوان ریاست وزرائی نداشت ولی عملاً این وظیفه را انجام می داد اعضای کابینه خود را به مجلس معرفی کرد.

وزیر افخم وزیر داخله ، پس از معرفی وزیران خود، اظهار کرد و غرض این بود که هیئت وزراء و کابینه تغییری کرده بود معرفی از ایشان در مجلس بشود و همه ملت امروزه بدانند که دولت و ملت یکیست و باید دست به دست یکدیگر داده و کار بکنند تا مملکت معمور و آباد گردد . »

کاری که وزیر افخم و کابینه او کرد این بود که فهرست سازمان هر يك از هشت وزارتخانه را به اطلاع مجلس رسانید. آن روز که وزیر افخم این نطق را در مجلس نمود و کلا ابراز شادمانی نمودند و مردم تاحدی امیدوار شدند و تصور کردند

از آن پس دولت و محمدعلی شاه تصمیمات مجلس شورای ملی را محترم خواهند شمرد و باملت در استوار ساختن بنیاد حکومت ملی همداستانی می نمایند . ولی وقتی دیدند تغییری در روش دولت و عمال حکومت حاصل نگردید و کلا باردیگر در مجلس آغازگله و شکوه نمودند .

عاقبت در جلسه ۱۶ ربیع الاخر مجلس هنگامی که نمایندگان زیان به انتقاد از دولت گشوده بودند، رئیس مجلس مرتضی قلی خان صنّیع الدوله اظهار کرد:

«موافق قانون اساسی که امروزه در دست است ما فقط می توانیم به افراد وزراء ابراد وارد آوریم . حال تقصیر هر کدام مدلل شده رای گرفته شود که عزل او خواسته شود» و پس از این سخن، مجلس رأی داد که عزل وزیر افخم که عملا سمت رئیس الوزرائی داشت خواسته شود و به این ترتیب . اولین کابینه دوره مشروطیت ، پس از چهل روز زمامداری ، سقوط کرد .



کابینه اتابک

محمدعلی شاه پس از شکست نخست خرد از مجلس و آزادی خواهان در جستجوی مرد مدبر و زیرکی بود که زمام کشور را بدو سپارد و به دست او مجلس و مشروطیت را براندازد و برای انجام این منظور میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم امین السلطان را از اروپا احضار کرده بود .

اتابک پس از ورود به تهران با زبان چرب و نرم، خود را طرفدار مشروطه و حکومت ملی خواند و با زیرکی و تدبیر تا حدی زمینه را برای روی کار آمدن خود مهیا کرد و از این رو پس از سقوط کابینه وزیرافخم محمدعلی شاه از فرصت استفاده کرد و اتابک را صدر اعظم و وزیر داخله نمود .

روز شنبه ۲۰ ربیع الاول برای معرفی دولت به مجلس تعیین شده بود. ولی برای اینکه قبلاً نمایندگان را کاملاً رام نمایند، روز ۵ شنبه يك جلسه خصوصی تشکیل دادند و در آن جلسه حاج مهدیقلی خان مخبر السلطنه که از طرف دولت به مجلس آمده بود، وعده‌ها و توپندهای بسیاری درباره دولت اتابک به مجلس داد و گفت من امروز آمده‌ام تا معنی مشروطیت را بشارت دهم و سپس سوگند نامه‌ای از وزیران

به مجلس ارائه داد که در آن به شرف و ناموس خود سوگند خورده و خدا را گواه گرفته بودند که از آن‌پس همیشه با مجلس همراه باشند .

روز شنبه ۲۰ ربیع‌الاول اتابک با ۷ وزیر خود به مجلس آمد و نطق فریندای ابراد کرد و خود را طرفدار جدی و محکم حکومت ملی خواند و سپس وزرای خود را معرفی و مجلس در برابر او اظهار سپاسگزاری و خشنودی نمود .

اعضای کابینه اتابک عبارت بودند از :

میرزا علی اصغر خان اتابک رئیس‌الوزرا و وزیر داخله - مستوفی‌الممالک
 وزیر جنگ - مهدی قلی خان مخبر السلطنه و وزیر معارف - محمد علی خان علاء السلطنه
 وزیر خارجه - سید محمود خان علاء‌الملک و وزیر عدلیه - میرزا ابوالقاسم خان ناصر‌الملک
 وزیر مالیه - وزیر همایون و وزیر تجارت - میرزا نظام‌مهندس‌الممالک و وزیر فواید عامه
 اتابک بلافاصله مشغول طرح و اجرای دسایس پشت پرده خود برای برهم زدن اساس مشروطیت گردید و نقشه اساسی او برای محو مشروطیت ایجاد نفاق و اختلاف بین طبقات ملت و زعمای مشروطیت مخصوصاً علماء و روحانیون بود و از حربه تکفیر و تهمت الحاد و بی‌دینی برضد آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان استفاده می‌کرد و ضمناً در داخل مجلس هم سعی می‌کرد که وکلا را با فریب و نیرنگ رام خود کند و به این مقصود هم تا حدی نایل شده بود . کم‌کم حوادثی پیش آمد که نقشه‌های باطنی محمد علی میرزا و اتابک را آشکار کرد و کار به جایی رسید که مردم علناً زبان به بدگوئی از کابینه اتابک گشودند و حتی به مجلس که از اتابک هواخواهی کرده بود بد می‌گفتند و وکلاء را متهم می‌کردند که از اتابک پول گرفته‌اند . در مجلس هم رسماً گفته بودند که یا نظم و امنیت را در کشور برقرار کنند یا از کار کناره‌جوید . ولی اتابک که به هوش و نیرنگ خود اطمینان داشت به فکر اقتاد که از راه دسیسه و فریب مجلس را با خود رام نماید .

روزیکشنبه ۲۱ رجب بعد از چهار ماه صدارت اتابک به مجلس آمد و پس از شنیدن قسمتی از شکایتهای وکلا در باره بی نظمی کشور و عدم توجه به نظریات ملت، مستوفی الممالک را به سمت وزارت جنگ و محمود خان علاءالملک را به سمت وزیر عدلیه معرفی نمود (وزیر جنگ کابینه اتابک قبل از کامران میرزا نایب السلطنه بود که ابتدا پا به مجلس نمی گذاشت و اعتنائی بدان نداشت و مجلس در تاریخ ۱۵ جمادی الاول رأی به عزل او داده بود) و سپس اظهار داشت ما در صدد استعفا بودیم و نامه ای در این باره به شاه نوشتیم. ولی شاه دستخط مرحمت آمیزی صادر کردند و امر فرمودند که دولت با مجلس همکاری نماید.

دو ساعت از شب گذشته جلسه مجلس به پایان رسید. اتابک با سید عبدالله بهبهانی به اتفاق از مجلس خارج شدند. بیرون مجلس ناگهان جوانی از جلو اتابک در آمد و با شلولی که در دستش بود سه تیر پیاپی به طرف او انداخت که هر سه کارگر آمد. تیری نیز به پای سیدی از تماشاچیان خورد و او را زخمی ساخت. در همین موقع شخص دیگری مقداری خاک روی هوا پاشید تا مردم ناچار چشم خود را ببندند و قاتل فرار کند.

قاتل هنگامی که در صدد فرار بود، سربازی از نگهبانان مجلس او را دنبال کرد و او چون عرصه را به خود تنگ دید تیری هم به روی خود خالی کرد که به مغزش رسید و دردم جان سپرد. از جیب این جوان کارتی در آمد که در آن چنین نوشته شده بود: «عباس آقا صراف آذربایجانی عضو انجمن نمره ۴۱ فدائی ملت» کابینه دوم مشروطه ایران هم پس از چهار ماه زمامداری به این نحو خاتمه یافت.

سومین کابینه کابونی



مستوفی الامور

وزیر امور خارجه



وزیر اقتصاد

وزیر معادن



وزیر فرهنگ

وزیر عدالت

کابینه مشیر السلطنه

روز ۲۳ رجب، مجلس ضمن تلگراف تسلیت آمیزی که به عنوان محمد علی - شاه مخبره نموده بود از او تقاضا کرد که شخص کافی و لایقی را به وزارت داخله انتخاب نماید که نظم و آرامش را در مملکت برقرار کند.

شاه در پاسخ خرد به مجلس اعلام داشت که در تعیین وزیر داخله و ترتیب هیئت وزراء با تأمل لازم قرار کافی داده می شود که آمسایش و رفاه عموم مردم به طور دلخواه به عمل آید و بیست نفر از نمایندگان مجلس را احضار نمود که درباره انتخاب صدراعظم (رئیس الوزراء) با آنها مشورت نماید.

در این ملاقات که روز ۲۴ رجب روی داد ، صادق صادق مستشارالدوله نمایندۀ مجلس بی پرده به محمد علی شاه گفت :

«از مشروطیت جز هرج و مرج و آشوب حاصل دیگری نداشته ایم و علت اینست که از عدم اجرائات، جواب انتظارات مردم داده نشده و توقعاتی که مردم از مشروطیت دارند به جا آورده نشده است. حتی مأمورین اجراء وظائف سابقه

خود را هم منسوخ و متروک گذاشته اند.» محمد علی شاه باطناً از اظهارات مستشار-الدوله خشمگین گردید. ولی در ظاهر به هفت وزیر کابینه اتابک که هنوز سرکارهای خود بودند دستور داد «بروید با و کلاً بنشینید، قراری در کلیه نظم امورات مملکت بگذارید و از کارها غفلت ننمائید.»

دو روز بعد، یعنی روز ۵ شنبه ۲۶ رجب، جلسه مشورتی تشکیل گردید و در آن جلسه و کلابه ناصرالملک مأموریت دادند از شاه تقاضا کند يك نفر را به سمت رئیس الوزراء انتخاب نماید که در انتخاب وزیران خود اختیارات کامل داشته باشد و در جلسات بعد نطقهای مهیجی بر ضد دخالت‌های محمد علی شاه در امور کشور و مسئولیت وزیران در برابر مجلس ایراد نمودند و صریحاً گفتند که وزراء مسئول مجلس اند و هر کس عهده دار زمامداری کشور می گردد باید فقط مجری قانون و تصمیمات مجلس باشد.

در این جلسه، وثوق الدوله که مجلس را اداره می کرد به عنوان اعتراض جلسه را ترك کرد و استعفا داد. مجلس هم موقع را مغتنم شمرده احتشام السلطنه نماینده تهران را به ریاست مجلس انتخاب کرد و عده‌ای در همان جلسه مأمور شدند که بروند و احتشام السلطنه را که تازه از سفر به تهران آمده بود به مجلس بیاورند و پس از يك ربع ساعت، احتشام السلطنه را با سلام و صلوات وارد مجلس نمودند و ریاست مجلس را بدو سپردند.

محمد علی شاه که در باطن جز بر هم زدن اساس مشروطیت هدف دیگری نداشت و جریانات مجلس هم بیشتر باعث خشم و غضب او شده بود، میرزا-احمد خان مشیر السلطنه را که مردی بی شخصیت و نادان و آلت بی اراده‌ای در کف او بود، در همان شبی که این جریانات در مجلس روی داد، مأمور تشکیل کابینه نمود و مشیر السلطنه روز دوشنبه ۷ شعبان کابینه خود را به شرح زیر به مجلس شورای ملی معرفی نمود.

مشیرالسلطنه رئیس الوزراء و وزیر داخله - سعدالدوله (میرزا جواد خان)
 وزیر امور خارجه - قوام الدوله (میرزا محمد علی خان) وزیر مالیه - مجدالملک
 وزیر تجارت - مستوفی الممالک (میرزا حسن خان) وزیر جنگ - مهندس الممالک
 (میرزا نظام) وزیر فوائد عامه - مشیرالملک (آن ایام هنوز میرزا حسن خان مشیر -
 الدوله پیرنیا مشیرالملک نامیده می شد) وزیر عدلیه ولی چون وی در تهران نبود، تا
 آمدن او به تهران علاء الملک عهده دار وزارت عدلیه معرفی شد و وزیر علوم را
 هم وعده کرد که بعد انتخاب و معرفی نماید و بعداً نیرالملک را به این سمت
 انتخاب کرد.

مجلس با سردی کابینه را پذیرفت و حاج محمدحسن امین الضرب پس از
 معرفی اعضاء دولت سؤال کرد: «آیا رئیس الوزراء به میل و اختیار، سایر
 وزرا را انتخاب کرده و مسئولیت اتفاقیه دارند یا خیر؟» مشیرالسلطنه در جواب
 اظهار داشت: «بلی من انتخاب کرده ام و هر کدام در کار خود مشغول هستند.
 ولی در مورد مواد مهمه تمام ضمانت دارند.»

در اینجا، برای نخستین بار، سید حسن تقی زاده صحبت پروگرام دولت را در
 میان آورد و از دولت «پروگرام» و نقشه کار خواست.

سعدالدوله (وزیر خارجه) جواب داد: «ما چون دیشب انتخاب شدیم فرصت
 نشد که «پروگرام» روی کاغذ بیاید، البته «پروگرام» خودمان را نوشته و به مجلس
 خواهیم آورد.»

تجاوز عثمانی‌ها به مرزهای ایران

از سال ۱۳۲۳ گفتگوهای دربارهٔ مرز ایران و عثمانی بین دولت ایران و عثمانی جریان داشت و عثمانی‌ها به بهانه جوئی، عساکر خود را وارد خاک ایران نمودند و از طرف ایران هم لشکری از تبریز به جلو گیری فرستادند. ولی در این میان نمایندگان روس و انگلیس در تهران و استانبول میانجی شدند و قرار شد کمیسونی مرکب از نمایندگان ایران و عثمانی و روس و انگلیس در مرز تشکیل گردد و این مشکل را حل نماید. این وقایع مصادف با جنبش مشروطیت در ایران بود. این کشمکش همچنان باقی بود تا در کابینهٔ انابک، در تاریخ ۲۹ جمادی الاخر، سپاهیان عثمانی بار دیگر حملهٔ خود را به خاک ایران آغاز کردند و کردها را تحریک نمودند که دهات اطراف رضایه را تاراج نموده و مردم را قتل و غارت نمایند و آشوب و ناامنی بسیاری در آذربایجان غربی برپا کردند.

انجمنهای تبریز و رضایه واقعه را به مجلس اطلاع دادند. در مجلس نطقهای آتشینی ایراد شد و مجلس اصرار داشت که دولت فوراً سپاه به آذربایجان غربی اعزام دارد. ولی محمد علی شاه و انابک سهل انگاری می کردند و بالاخره علی-رغم تمایل مجلس و مردم تبریز، فرمانفرما را به حکومت آذربایجان برقرار و مأمور رفع غائله کردند. ولی از رفتن فرمانفرما هم نتیجه‌ای حاصل نشد و قوای عثمانی همچنان به تحریک کردها و قتل و غارت مردم اشتغال داشت و هر وقت مجلس به دولت و محمد علی شاه فشار می آورد که اقدامی نمایند، جواب می دادند مشغول مذاکره با دولت عثمانی هستیم. ولی به موجب سندی که بعداً روزنامهٔ جبل‌المتین انتشار داد و تأثیر شگفتی در مردم نمود، معلوم شد سلطان عبدالحمید پادشاه جابر عثمانی و معاصر محمد علی شاه، با محمد علی شاه مکاتبهٔ دوستانه داشته و به او توصیه نموده است که در برابر خواهان ایران استقامت

ورزد و شاید برای همین منظور بوده که قوای خود را به ایران فرستاده تا پریشانی تازه‌ای برای مملکت و مجلس شورای ملی فراهم سازد. اوضاع به همین وضع باقی بود تا زمان کابینه مشیرالسلطنه و در این مدت، يك صد و پنجاه قریه سرحدی ایران را عثمانیها تصرف کردند.

در این موقع دولت‌های روس و انگلیس بار دیگر اقدام نمودند و بالاخره در نتیجه اقدام نمایندگان روس و انگلیس در تهران و استانبول (که از اقدامات عثمانی‌ها که آن ایام با آلمانیها روابط دوستانه و نزدیک داشتند راضی نبودند) قرار بر این شد که دولت عثمانی قوای خود را از مرز ایران عقب بکشد و مسائل مرزی در کمیسیون مشترک ایران و عثمانی که نمایندگان روس و انگلیس هم در آن شرکت داشته باشند حل بشود.

به همین جهت، در روز ۲۳ شعبان، سعدالدوله وزیر خارجه به مجلس آمد و نامه‌ای را که از طرف سفرای روس و انگلیس به وزارت خارجه نوشته بودند و در آن به محل مسئله اختلاف ایران و عثمانی به نحوی که بیان شد اشاره شده بود قرائت نمود و اظهار کرد: همین روزها عساکر عثمانی عقب نشینی خواهند کرد، به نحوی که موجبات آسایش دولت و ملت ایران فراهم گردد.

پس از این جریان، دولت حاجی میرزا حسن خان محتشم السلطنه اسفندیاری را به سمت نمایندگی ایران در کمیسیون مرزی ایران و عثمانی برگزید که به طرف رضائیه حرکت کرد. موضوعی که در این جا تذکار آن بی‌مورد نیست اینست که در همان ایامی که دولت جابر عثمانی به دستور سلطان عبدالحمید این تجاوزات را به خاک ایران نموده بود، کمیته «اتفاق و ترقی» ترک که برای استغرار آزادی در خاک عثمانی می‌کوشید، ابراز همدردی نسبت به ایران نمود و رفتار عبدالحمید و دولت عثمانی را مورد نکوهش قرار داد.

اختلاف کارکنان وزارت خارجه با وزیر

سعدالدوله وزیر خارجه در آغاز جنبش مشروطیت از هوخواهان مشروطه بود و به سمت نمایندگی مجلس هم انتخاب شده بود. ولی بعدها گویا چون خیلی از خود راضی بود و آن طور که میل داشت برای او احترامی قائل نبودند از مجلس کناره‌گیری و از آزادی خواهی اعتراض کرد و خود را به محمد علی- میرزا نزدیک نمود و به همین جهت هم در کابینه مشیرالسلطنه به سمت وزیر خارجه انتخاب گردید. ولی این وزیر دولت مشروطه همه جا زبان به بدگوئی و ناسزا نسبت به مشروطه و مشروطه خواهان و مجلس می‌گشود و از این رو مورد توجه و اعتماد آزادی خواهان و مجلس نبود. هنوز چند روزی از عمر کابینه مشیرالسلطنه نگذشته بود که بین اعضاء وزارت خارجه با وزیر اختلاف شدیدی روی داد و این اختلاف منجر به اعتصاب کارکنان وزارت خارجه شد و صدر اعظم به او تکلیف استعفا کرد و چون قبول نکرد، شاه فرمان عزل او را داد.

روز ۲۲ شعبان، مشیرالسلطنه صدر اعظم به مجلس آمد و محمد علی خان علاءالسلطنه را که همراه او بوده سمت وزیر امور خارجه معرفی کرد و گفت: «آقای علاءالسلطنه را که در سابق وزیر امور خارجه و چند روزی بود که در موقع تغییر کابینه استعفا داده بود به همان منصب و شغل انتخاب شده و به مجلس معرفی می‌شوند». رئیس مجلس اظهار کرد که «کار وزارت خارجه به جایی رسیده بود که بین رئیس و مرئوس اختلاف واقع شده بود. به او (مقصود سعدالدوله است) تکلیف شد که استعفا دهد. استعفاندا. آقایان حجج اسلام خیلی کوشش کردند که رفع غائله بشود. در حضور همایونی هم مدلل داشتم که بهتر است سعدالدوله استعفا دهد. ولی چون نداد و کار مهم بود، اعلیحضرت همایونی هم رقم فرمودند که استعفای تو را قبول کردیم.»

قرارداد ۱۹۰۷

روز شنبه ۲۶ شعبان، علاءالسلطنه وزیر خارجه نایب وزیر مختار انگلیس منضم به متن قرار داد معروف ۱۹۰۷ را که بین روس و انگلیس در خصوص تقسیم ایران به مناطق نفوذ منعقد شده بود به مجلس فرستاد و مجلس با تنفر و انزجار فراوان آن را تلقی کرد و گفته شد که بایستی وزارت خارجه جواب مناسبی به سفارتخانه‌های دو دولت روس و انگلیس بفرستد و به این عمل اعتراض کند و وکلا اعلام داشتند که ما هرگز این قرارداد را به رسمیت نمی‌شناسیم.

ابراز علاقه درباریان به مشروطه

از وقایع مهم دیگری که مقارن این زمان در تهران روی داد، ابراز علاقه درباریان به مشروطه و مجلس بود. پس از کشته شدن اتابک به دست عباس-آقای تبریزی، بیم و هراس در دلها راه یافت و به واسطه ترس و همچنین کوشش رئیس مجلس، احتشام السلطنه، بزرگان دربار اجتماعی در خانه علاءالدوله (برادر احتشام السلطنه) بر پا نموده و نام آن را «انجمن خدمت» نهادند و نامه‌ای به محمدعلی شاه نوشته تقویت مشروطیت و مجلس را از او خواستار شدند و شاه هم جواب مساعدی داد و علاقه خود را به مشروطیت گوشزد نمود و اعضای انجمن خدمت هم پس از آن، نامه‌ای به مجلس فرستاده اجازه خواستند که همه در مجلس حاضر شوند. مجلس هم اجازه داد و يك جمع پانصد نفری از رجال و اعیان و درباریان رو به مجلس نهادند (۱۹ شعبان درست يك سال پس از تشکیل مجلس) و وکلا هم یا شادمانی از آنها استقبال کردند و روز شنبه ۲۲ شعبان دوباره جمعی از آنها در مجلس حاضر شدند و دهگگی سوگند یاد کردند که «بدا و قدا و قدماً و سرأ و جهراً حامی اساس مشروطیت و مقوی اجرای قوانین آن باشند». ولی بعداً اغلب خلف عهد کردند و سوگند خود را شکستند.

ستوط کابینه

کابینه مشیرالسلطنه چنانکه اشاره کردیم از بدو تشکیل مورد علاقه مجلس نبود و چون نتوانست عمل توجه مجلس را به خود جلب کند، و کلابندای مخالفت را با آن گذاشتند. روز شنبه ۱۰ رمضان یکی از وکلاء رسماً در مجلس اظهار کرد ما از این کابینه مأیوسیم و باید همین امروز تکلیف آنرا معلوم کنیم. رئیس مجلس هم اظهار کرد: روز اول هم مجلس برای پذیرفتن این کابینه حاضر نبود. ولی تأدباً قبول کرد و سپس درباره بقای کابینه رأی گرفتند و ۸۴ نفر از نمایندگان ورقه کیود دادند و به این ترتیب کابینه مشیرالسلطنه پس از ۳۴ روز زمامداری ساقط گردید.



کابینه ناصر الملک

پس از سقوط کابینه مشیر السلطنه، نمایندگان با دربار وارد مذاکره شده و لزوم همکاری شاه و مجلس را برای رفع کشمکش‌های داخلی و مشکلات نحاطر نشان نمودند و بالاخره پس از يك هفته بحران، میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک به سمت ریاست وزراء انتخاب گردید و در روز شنبه ۱۸ رمضان وی اعضای کابینه خود را به شرح زیر انتخاب و به مجلس معرفی نمود.

ابوالقاسم خان ناصر الملک رئیس الوزراء و وزیر مالیه - آصف الدوله
وزیر داخله - صنیع الدوله وزیر علوم و فوائد عامه - مشیر الدوله وزیر امور خارجه
مخبر السلطنه وزیر عدلیه - مستوفی الممالک وزیر جنگ - مؤتمن الملک وزیر
تجارت و گمرک. وزرای این کابینه به استثنای آصف الدوله که از مستبدین و دشمنان
آزادی شمرده می‌شد و قسمت عمده وقت مجلس در آغاز کار صرف گفتگو
درباره اعمال بد او و تطلع وی از حکومت خراسان بود، مورد توجه مجلس
بودند و چون برای شخص ناصر الملک که دارای تحصیلات عالی در اروپا بود،
مجلسیان ارزش و اهمیت خاصی قائل بودند، راجع به وزیر داخله کابینه او سکوت

کردند و روی هم رفته دولت ناصر الملك را مجلس با خشنودی و مسرت کامل استقبال کرد.

ولی بطوری که از وقایع بعد استنباط می شود، محمد علی شاه از ناصر الملك دل خوشی نداشت و شاید قلباً راضی به زمامداری او نبود.

قانون بودجه کشور

از شش ماه قبل بودجه کشور، در کمیسیون مالی مجلس، مورد بحث و گفتگو بود و در این هنگام برای نخستین بار در تاریخ مشروطه ایران، با موافقت رئیس الوزرا که ضمناً وزیر مالیه هم بود، کمیسیون مالی به کارهای خود خاتمه داد و قانون بودجه سالیانه مملکت که از لحاظ در آمد و خرج مساوی بود، به مجلس آمد. در این بودجه، مجلس از مقرری شاهزادگان از قبیل شعاع السلطنه و ظل السلطان مبلغی کاسته و رسم تیول را برانداخته بود و از همه بالاتر بودجه دربار سلطنتی را که سالیانه متجاوز از هشتصد هزار تومان بود به يك كرور تومان محدود کرده بود. و در روز یکشنبه سوم شوال این لایحه با ۸۳ رأی به تصویب مجلس رسید. محمد علی - شاه ظاهراً با این تصمیم مجلس مخالفتی نکرد. ولی بعداً همین امر را یکی از بهانه های مخالفت خود با مجلس قرار داد.

آمدن محمد علی شاه به مجلس شورای ملی

محمد علی شاه چون پس از تاجگذاری هنوز به مجلس نیامده بود برای جلب توجه آزادیخواهان مصمم بود که يك روز به مجلس بیاید و با ادای سوگند، وفاداری خود را نسبت به مشروطیت ابراز کند.

روز شنبه ۵ شوال، وزرا و اعیان و ظل السلطان و شاهزادگان قبلاً به مجلس

آمدند و سپس شاه درحالی که در کالسکهٔ روبازی نشسته بود، سه ساعت به غروب مانده، به طرف مجلس حرکت کرد.

در جلوی مجلس طاق نصرت با شکوهی بر پا کرده و برای محل جلوس شاه در تالار مجلس صندلی مرصعی نهاده بودند. در جلوی در مجلس، وزیران و کیلان موکب شاه را استقبال کردند. شاه در ضمن تعلق خود اظهار کرد «امروز را می‌توان اول روز سعادت این مملکت بدانیم و درحقیقت امروز مشروطیت را به ورود خودمان در مجلس شورا تکمیل کردیم». سپس آیه‌الله آقا سید عبدالله مجتهد شرحی وافی دربارهٔ خدمات شبانه روزی و کلاهی ملت، مخصوصاً تنظیم بودجهٔ کشور بیان کرد و محمد علی شاه پس از ابراز خوشوقتی خطابهٔ خود را به ناصر الملک داد که قرائت نماید و در جواب خطابهٔ شاه، حاج سید نصرالله تقوی خطابهٔ بیغی ایراد کرد. آنگاه محمد علی شاه سوگند یاد کرد که «تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده و قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان بوده و بر طبق قوانین مقرر سلطنت کند» و سپس این مراسم پایان یافت درحالی که مردم و مجلس تا حدی امیدوار شده بودند. ولی هنوز چند روز از این ماجرا نگذشته بود که عهد شکنی شاه قاجار و دشمنی او با مشروطیت آشکار شد.

دسایس درباریان

درباریان و اطرافیان شاه، که پس از کشته شدن اتابک خود را هوا خواه مشروطه و مشروطه خواهان قلمداد نموده بودند، چون مدتی از آن واقعه گذشت و در عیب آن از دلها رفت، بار دیگر اطراف محمد علی شاه را گرفته او را که خود دشمن مشروطه خواهان بود، تحریک به مبارزه و مخالفت با مجلس می‌نمودند از آن جمله سعیدالدوله که در آغاز کار جزو آزادی خواهان و مشروطه طلبان بود و از اسرار آنها آگاهی داشت، به شاه چنین فهمانده بود که به آسانی می‌تواند ریشه و اساس مشروطیت را از کشور براندازد. درباریان پس از آن که شاه قاجار را

با خود موافق نمودند، دسایس و آثر پیکهای دامنهداری بر ضد مجلس و دولت (که در این هنگام تکیه به مجلس داشت) آغاز کردند که شرح جزئیات آن طولانی است و به طور اجمال به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱- دشمنان مشروطه را در نقاط مختلف مملکت تشویق نمودند که نظم و امنیت را مختل سازند. مثلاً شاه قاجار برای شیخ محمود ورامینی خلعت فرستاد و همان ایام انتشار یافت که نامه‌ای به خط خود شاه به دست دولت افتاده که در آن نامه محمد علی شاه به پسران سپهدار در تنکابن دستور داده بود که آشوب و بلوایی بر پا نمایند.

۲- به مأمورین انتظامی دستور داده بودند که در انجام وظائف خود سهل-انگاری نمایند تا نظم و امنیت مختل گردد.

این جریانات در مجلس مورد بحث قرار گرفت و حاجی محمد تقی در یکی از جلسات اظهار کرد «پیشب جنب مسجد سپهسالار دیدم چند نفر مست مردم را جلو کرده‌اند. فراشها ایستاده بودند و اقدامی نمی‌کردند. گفتم چرا جلو گیری نمی‌کنید. گفتند به ما دستور داده‌اند کاری نداشته باشید».

۳- در نتیجه تحریکات درباریان، در منزل سید علی آقا یزدی هم چادرهایی بر پا نموده و مستبدین اجتماعی بر ضد مشروطه خواهان تشکیل داده بودند و در میدان توپخانه هم سربازان فوج امیر بهادر و قاطرچی‌ها و شتردارهای درباری اجتماعی بر ضد مشروطه بر پا کرده بودند که حتی مرتکب قتل نفس هم در آنجا شدند. مجلس و دولت در این گیر و دار و تحریکات همچنان به کار خود مشغول بودند و برای هر وزارتخانه در مجلس برای نخستین بار کمیسیونی تشکیل شده بود و کمیسیون مسالی هم کماکان به کار خود و تعدیل بودجه و کسر حقوقها و قطع مستمریها می‌پرداخت و در همین ایام بود که زنان ناصرالدین شاه هم به عنوان اعتراض قطع مستمریهای خود در مجلس تحصن اختیار کردند.

ناصرالملک که اوضاع و احوال را بدین متوال دید و متوجه شد در دنباله

این تحریکات آشوبی برپا خواهد شد، روز ۸ ذیقعده از کارکناره گرفت و استعفای خود را به محمد علی شاه داد.

آشوب و بلوای روز ۹ ذیقعده

روز یکشنبه ۹ ذیقعده، درحالی که جمعی از وکلا در مجلس در کمیسیونها حاضر بودند، جمعی از اجامر و اوباش به سردستگی مقتدر نظام و کسان دیگر روی به مسجد سپهسالار نهادند و از آنجا پس از آن که هیاهوئی برضد مجلس و مشروطه برپا نمودند، عربده کنان رو به مجلس نهادند. مجلسیان برای احتیاط در مجلس را بستند و شورشیان چون در مجلس را بسته دیدند، چند تیر به طرف مجلس شلیک کردند. مجلسیان هم دو نفر مجاهد را بالای مناره کردند که شروع به شلیک نمودند. شورشیان پس از آنکه از طرف مجلس مقاومت دیدند به طرف میدان توپخانه باز گشتند.

احتشام السلطنه رئیس مجلس پس از این واقعه برادران خود علاء الدوله و معین الدوله را برای گله از وقوع آشوب نزد شاه فرستاد. محمد علی شاه همین که آنها را دید، دستور داد علاء الدوله را به فلک بسته و چوب بسیاری زدند و سپس هر دوی آنها را به دست قزاقها سپرد که به مازندران تبعید کنند و در همان موقع رئیس الوزرا را، که دو روز پیش استعفا کرده بود، احضار کرد. ناصر الملک ابتدا به عذر بیماری نرفت. ولی بالاخره ناگزیر شد و به دربار رفت.

تصمیم محمد علی شاه به کشتن ناصر الملک

محمد علی شاه همین که ناصر الملک را دید او را هم به باد فحش و دشنام گرفت و دستور داد او را هم چوب بزنند. سپس گفت او را در اطاق حاجب الدوله زندانی نمایند.

آنگاه دستور داد قهوه‌ای که در آن زهر ریخته بودند به خورد او بدهند. همین که قهوه را آوردند، ناصر الملک شروع به نماز خواندن کرد و مدتی نماز او طول

کشید . ولی در همان هنگام سفیر انگلیس شخصاً به دربار آمد و و به عنوان این که ناصر الملک از دولت فخریه امپراتوری نشان دارد و درس خوانده انگلستان است ، محمد علی شاه را از کشتن ناصر الملک بازداشت و شاه رضایت داد که او را از تهران تبعید نمایند و فردای آنروز ناصر الملک به طرف اروپا عزیمت نمود .

کشمکش بین محمد علی شاه و مجلس شورای ملی

هفته آشوب

این واقعه و عملیات دیگر محمد علی شاه که سوء نیت او را آشکار می ساخت بار دیگر شور و جنبشی در میان آزادی خواهان پدید آورد و دسته دسته مردم دکانها و بازارها را بسته رو به مجلس و مسجد سپهسالار آوردند و وکلارا به پایداری و حفظ حقوق ملت تشویق می کردند و کم کم این جمعیت که شب و روز از مجلس و وکلا پانسیانی می نمودند رو به فزونی نهاد و صدها نفر مردان آزادخواه نیز مسلح شده و آماده دفاع از مشروطیت شدند.

از آن طرف، اجتماع میدان توپخانه یعنی مستبدین هم رو به توسعه گذارده بود و اشرار و اوباش در آنجا جیب و بقل مردم را خالی می کردند و سید عنایت مظلوم را به طرز فجیعی کشتند.

در اینجا منبری در وسط میدان نهاده بودند که هر ساعت یکی از هوچیهای بنام آنروز تهران مانند سید محمد یزدی یا سید اکبر شاه بالای آن می رفت و به مشروطه خواهان بدمی گفت و اشرار به آواز بلند می گفتند «مشروطه نمی خواهیم،

مادین نبی خواهیم». خبر این وقایع تهران به شهرستانها رسید و پس از یکی دو روز تلگرافهای پیاپی از شهرستانها درنماید آزادی خواهان رسید و بالاخره با پداری آزادی خواهان یا حوادث سیاسی و باطنی دیگر که بر ما معلوم نیست موجب شد که محمد علی شاه، پس از چند روز دودلی، باردیگر به فکر سازش با مجلس بیفتد و حسینقلی خان نظام السلطنه مافی را که پیرمردی ۷۸ ساله و در میان و کلای مجلس و مردم به نیکنامی و بی فرضی شناخته شده بود، مأمور تشکیل دولت و فراهم کردن وسائل آشتی با مجلس نماید.

بلافاصله مذاکرات بین وزیران و چند تن برگزیدگان مجلس آغاز شد. مجلس شرط سازش با دربار را پنج چیز قرار داده بود:

- ۱- سعدالدوله را که محرک اصلی این آشوب بود از تهران تبعید نمایند.
- ۲- امیر بهادر از منصب کشیکچیگری باشی خلع شود.
- ۳- مستبدین و اوباشی که بر ضد مجلس قیام کرده بودند مجازات شوند.
- ۴- دوست تن میاهی برای ننگهبانی مجلس و از جوانانی، که در آن چند روز به پاسبانی مجلس قیام کرده بودند، انتخاب شوند.
- ۵- علاءالدوله و معینالدوله را که محمدعلی شاه تبعید کرده بود، به تهران بازگردانند.

پس از چند روز گفتگو، شاه قاجار که مغلوب شده بود تسلیم مجلس گردید و فقط درباره امیر بهادر اصرار داشت که سرکار خود باقی بماند که در این قسمت هم عاقبت مجبور به تسلیم شد.

از آن طرف، روز شنبه از دربار، به متحصنین میدان توپخانه اطلاع دادند که چادرها را کنده پراکنده شوند و آنها میدان توپخانه را ترك گفتند و در نزدیکی های ارگ در چند خانه منزل کردند و سپس از آنجا به مسجد مروی رفتند و پس از چند روز از آنجا هم بر اثر اقدامات دولت پراکنده شدند.

در نتیجه مذاکراتی که بین منتخبین مجلس با وزیران به نمایندگی شاه شده بود ، قرار بر این شد که شاه سوگندنامه به مجلس بفرستد و مجلس هم سوگندنامه‌ای برای شاه ارسال دارد که تفاهم بین دو طرف برقرار گردد .



کابینه نظام السلطنه

روز ۱۶ ذیقعده رئیس الوزرای جدید، نظام السلطنه مافی، به اتفاق اعضاء دولت خود در حالی که قرآنی را که محمدعلی شاه مهر کرده بود همراه داشتند در مجلس حضور یافتند. محمدعلی شاه در پشت قرآن به کلام الله مجید سوگند یاد کرده بود که حافظ مشروطیت و قانون اساسی باشد و قرآن را مهر کرده بود و کلا هم در پشت همان قرآن سوگند یاد کرده بودند مادامی که شاه حدود و حقوق ملت را رعایت کند و قانون اساسی را محترم شمارد به اصل سلطنت او خیانت نکنند.

پس از خواندن متن سوگندنامه ها، نظام السلطنه همکاران خود را به شرح زیر به مجلس معرفی کرد: نظام السلطنه رئیس الوزراء و وزیر مالیه - آصف الدوله وزیر داخله - شاهزاده ظفر السلطنه وزیر جنگ - قائم مقام وزیر تجارت - مشیر الدوله وزیر امور خارجه - صنیع الدوله وزیر علوم و فوائد عامه - مخبر السلطنه وزیر عدلیه.

و عده مجدد محمدعلی شاه

مردم و آزادپخواهان انتظار داشتند محمدعلی شاه پس از سوگندی که یاد کرده است جداً هواخواهی از قانون اساسی و مشروطیت نماید و همانطور که

شرط شده بود دست دولت را باز گذارد که سردستگان اشرار میدان توپخانه را که مرتکب قتل نفس هم شده بودند، کیفر دهد. ولی محمدعلی شاه که اصولاً و باطناً مخالف مجلس و مشروطیت بود در انجام این امر سهل انگاری می کرد و اتفاقاً در شب چهارشنبه سوم ذیحجه چند تن از همان اوباشان به خانه یک نفر از بازرگانان زردشتی فریدون نام ریخته و پس از اینکه پولهای او را گرفتند وی را در برابر چشم همسرش با قمه کشتند. این موضوع موجب هیجان مردم و باعث مذاکرات پرشوری در مجلس گردید و بار دیگر، چه در مجلس و چه در مطبوعات، زبان به بدگویی از محمدعلی شاه گشودند.

علیرضاخان عضدالملک رئیس ایل قاجاریه و شعاع السلطنه برادر شاه از تندی جرایم و خشم مردم ترسیده و بیمناک شدند که مبادیک باره پادشاهی را از خاندان قاجاریه براندازند. از این رو عضدالملک به ملاقات محمدعلی شاه شتافته و او را برانگیخت که به دلجوئی از نمایندگان مجلس و آزادیخواهان پردازد. در روز دوشنبه ۹ ذیحجه جلسه ای در دربار با حضور شاه برپا گردید و بهبهانی و طباطبائی و حاج امام جمعه خوئی و چند تن از نمایندگان دیگر و عضدالملک و شعاع السلطنه در آنجا حضور داشتند و در این مجلس باز محمدعلی شاه وعده های دروغی برای حفظ و حمایت مشروطیت داد و گفت به خواست خدا ایران را چنان امن سازم که محسود جهانیان گردد و نمایندگان هم شکر گزار بها کردند.

خبر این جلسه و مذاکرات شاه در مجلس موجب خشنودی و کلا گردید و نتیجه این جلسه این شد که دست ظفر السلطنه وزیر جنگ و فرماندار تهران را در دفع اوباشان میدان توپخانه باز گذاردند و ظفر السلطنه هم آنان را مورد تعقیب قرار داد و عدلیه حکم محکومیت آنان را صادر کرد.

اعتراض تقی زاده به صلاحیت وزیر داخله

در کابینه ناصرالملک و کابینه نظام السلطنه، آصف الدوله که در آغاز مشروطیت

در خراسان اقدامات بسیاری برضد مشروطیت نموده بود ، عهده دار مقام وزارت داخله بود .

روزیکشبه ۱۳ محرم، سیدحسن تقی زاده در مجلس زبان به انتقاد از وزیر-داخله و اقدامات او گشود و چون آصف الدوله به قوام الملک شیرازی اجازه داده بود که از تهران به فارس بازگردد، همین موضوع را مورد بحث قرار داده گفت: آصف الدوله قوام الملک را به فارس فرستاد که بار دیگر خون اهالی فارس را بخورد و پیشنهاد نمود که مجلس سلب اعتماد خود را نسبت به وزیر داخله اعلام دارد . در این باب رأی گرفته شد و تصویب گردید و مجلس عدم اعتماد خود را نسبت به وزیر داخله اعلام کرد و روز ۱۵ محرم نظام السلطنه رئیس الوزراء نامه ای به مجلس نوشت و اطلاع داد که ، تا انتخاب وزیر داخله ، امور آن وزارتخانه را خود او اداره خواهد کرد .

بمب انداختن به کالسکه محمدعلی شاه

محمدعلی شاه، پس از پا درمیانی عضدالملک و شعاع السلطنه، رفتار بهتری با مجلس پیش گرفته بود و از هرپیش آمدی برای ابراز علاقه خود به مجلس استفاده می کرد. چنان که روز ۲۴ محرم ، پس از آنکه قانون انطباعات را که در جلسه ۵ محرم مجلس شور آن پایان یافته و به تصویب رسیده بود امضا کرد ، نامه تشکر-آمیزی به مجلس فرستاد و از مساعی نمایندگان قلدردانی نمود. ولی روز بعد (۲۵ محرم) واقعه ای در تهران روی داد که برای همیشه به آن دوستی خاتمه داد و باردیگر موجب مبارزه بین مجلس و محمدعلی شاه شد و سرانجام به توب بستن مجلس منجر گردید .

شرح واقعه

روزجمعه ۲۵ محرم هنگام عصر محمدعلی شاه به عزم شکار قصد خارج شدن

از تهران و رفتن به قصر دوشان‌تپه را داشت و باشکوه و دبذبه از دربار بیرون آمد .
 اتومبیل شاه که آن روزها بچه‌های تهران آن را کالسه که دودی می‌نامیدند و راننده آن
 (به طوریکه مجله ایلوسترسیون فرانسوی در شماره ۲۸ مارس ۱۹۰۸ خود نوشته است)
 مسیو فرنان وارنه نامیده می‌شد در حدود صد قدم جلوی موکب شاه بود و دنبال آن
 قراولان و بساولان و غلامان کشیکچی خانه امیر بهادر و فراشها می‌آمدند و پس از آن
 کالسه شش اسبه محمدعلی شاه بود که خود شاه در آن نشسته بود .

موکب محمدعلی شاه به این ترتیب از دربار بیرون آمده پس از پیمودن طول
 خیابان باغ وحش (خیابان اکیاتان) همین که خواست به خیابان ظل السلطان (خیابان
 وزارت آموزش و پرورش) بیچد، نزدیک کوچه بربریها، ناگهان صدای سهمناکی
 برخاست و نارنجکی جلو اتومبیل به زمین خورد که موجب هلاکت دو نفر و زخمی
 شدن چند تن دیگر گردید و شش موضع اتومبیل را خراب کرد و شیشه‌های آن را خرد
 نمود و هنوز صدای انفجار نارنجک نخستین در گوشها بود که نارنجک دیگری چند
 قدم دورتر ترکید و باعث کشته شدن و زخمی شدن چند نفر شد .

غلامان کشیکچی خانه همین که صدای نارنجک‌ها را شنیدند از هر طرف
 پراکنده شدند و بعضی از آنها از فرصت استفاده کرده مشغول چپاول و غارت مردم
 شدند، ولی چون شنیدند شاه زنده است و آسیبی ندیده دوباره به گرد او باز گشتند
 و غوغا و هنگامه خاموش شد .

شاه در نتیجه این واقعه از رفتن به دوشان‌تپه صرف نظر کرد و در دم از کالسه
 پیاده شد و به خانه کالسه‌چی باشی یا قهوه‌چی باشی خود که در آن نزدیکها بود
 پیاده رفت و یک ساعتی در آنجا بود و چای خورد و سپس به طوری که یکی از مظلمین
 نوشته است در حالی که آستینهای خود را تا مرفق بالا زده بود و تفنگ پنج‌نیری هم
 در دست راست گرفته بود به طوری که قنداق آن روی ران راست و نوله آن به طرف
 هوا بود ، سوار اسب سفیدی شد و به طرف اندرون و کاخ سلطنتی باز گشت .

مجلس بدین مناسبت جلسه فوق العاده‌ای تشکیل داد و چندتن را انتخاب کرد که به حضور شاه رفته و از این واقعه اظهار تاسف نمایند و ضمناً مردم را نیز برانگیختند که به شکرانه سلامتی و نجات شاه چراغانی نمایند و چندروز در تهران و شهرستانها جشن و چراغانی بود .

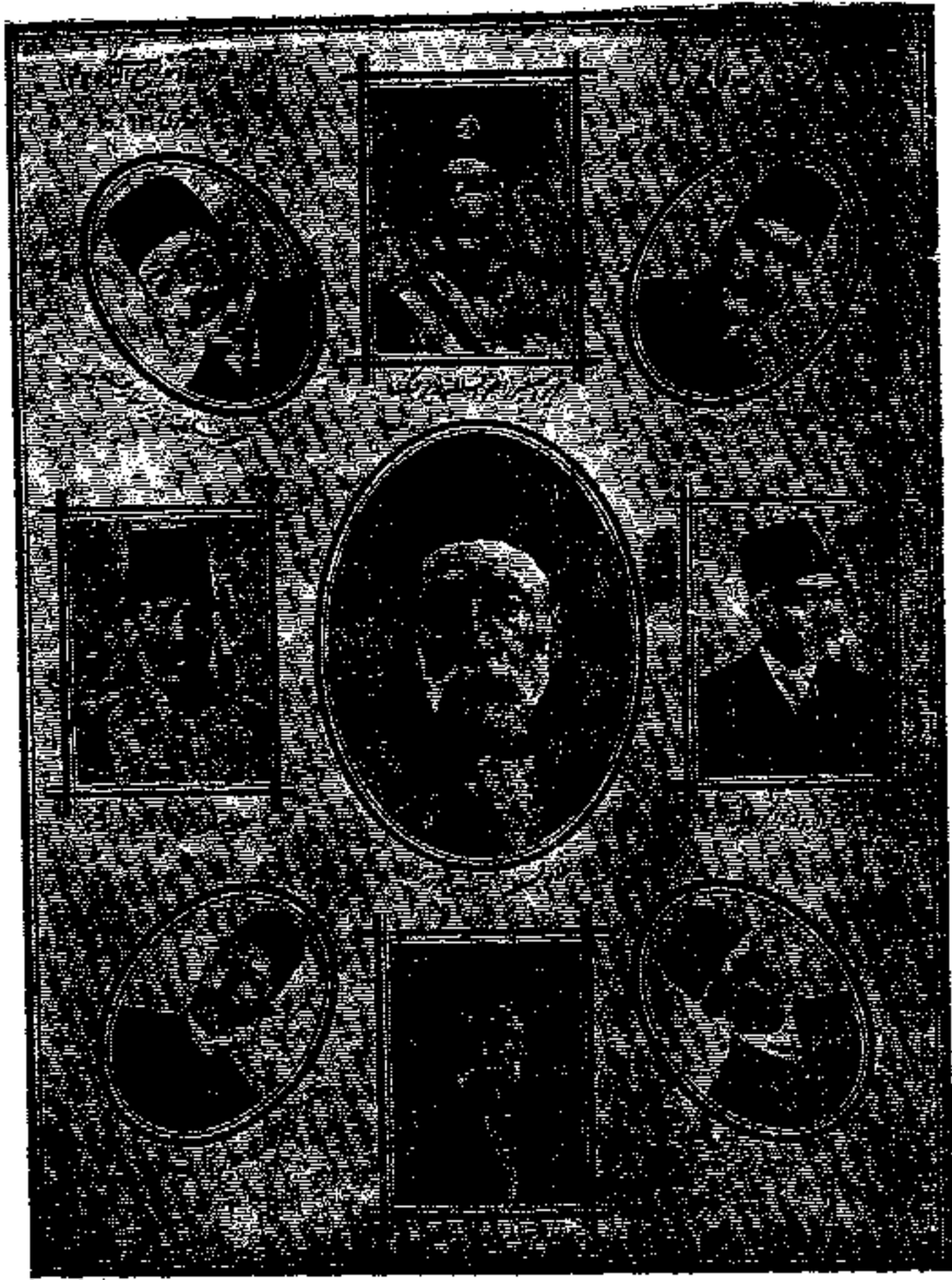
تعقیب سوء قصد کنندگان

نظمیه (شهربانی) در همان لحظه‌ای که این واقعه روی داد ، در مقام پیدا کردن کسانی که این سوء قصد را نموده بودند برآمد . در خانه‌ای، که نارنجکها از بام آن انداخته شده بود ، بسته بود و چون چند روز گذشت و کسی به آن خانه نیامد ، در را باز کردند و به درون رفتند و در آنجا برخی افزار و ادوات نارنجک سازی با یلک‌ریش ساختگی به دست آوردند و چند روز بعد چهارتن آذربایجانی را که با گاری عزم سفر داشتند در حضرت عبدالعظیم دستگیر کردند و به تهران آوردند. ولی نتیجه‌ای از آن جستجوها به دست نیامدند و همین مسئله روز به روز خشم و غضب محمد علی شاه را زیادتر می کرد . بعدها گفته شد که نقشه این کار به دست حیدر عمواغلی کشیده شده بود و بمب را هم او ساخته بود. ولی نام کسی که بمب را انداخت تا امروز فاش نشده است و ما اکنون برای نخستین بار با استفاده از اطلاعاتی که يك نفر از مطلعین مورد اطمینان به ما داده است او را معرفی می کنیم.

کسی که بمب را به سوی اتومبیل محمد علی شاه پرتاب نمود رضا نام داشت. رضا به اتفاق سه نفر (از قرار همان سه نفر آذربایجانی که در حضرت عبدالعظیم دستگیر شدند ولی در بازپرسی از آنها چیزی نفهمیدند) در یکی از خانه‌های کوچک سر تخت بر بریها اقامت کرده و در کمین زدن شاه بودند. وقتی موکب شاه رسید، رضا به تصور این که شاه فاجار در اتومبیل نشسته است بمب را به طرف اتومبیل پرتاب کرد و بمب

دومی را هم بدون هدف گیری دقیق پرتاب نمود و سپس به کمک رفقای خود که راه فرار را همواره کرده بودند از آن آشوب و هنگامه استفاده کرده از تهران خارج شد.

پس از فتح تهران، رضا بار دیگر به تهران آمد. در آن موقع مطبعه دولتی در تصرف آزادیخواهان و ریاست آن با آقای ابوالضیا بود که حاجی خان خیاط سمت معاونت او را داشت. حیدرخان عموغلی توصیه و سفارش رضا را به ابوالضیاء نموده بود و ابوالضیاء او را به شغل فرم‌بندی و با حقوق ماهی ۲۰۰ ریال در مطبعه گماشت. رضا همچنان در مطبعه مشغول فرم‌بندی بود تا زمانی که فتنه محمدعلی شاه بار دیگر ظهور کرد و آزادیخواهان تصمیم به از بین بردن محمدعلی شاه گرفتند. در این موقع رضا را با کریم دوانگر و یک نفر دیگر مامور مازندران و گمش‌تپه کردند و بانصد تومان برای هر یک جایزه قرار دادند که پس از اتمام کار به آنها بدهند. ولی عصر آن روزی که آنها وارد گمش‌تپه شده بودند، محمدعلی شاه با کشتی حرکت کرده بود. رضا، پس از بازگشت به تهران، از دموکراتها رنجیده و روی به فرقه‌اعتدالیها که ریاست آن با سید محمد صادق طباطبائی بودند نهاد و در همان تاریخ بالباس چرکسی و تفنگک پنج نیروسی و موزر درحالی که از سینه تا کمر او غرق در قطار فشنگ بود در تهران گردش می‌کرد. تا این که داستان قتل مشهدی ابوالقاسم صراف که رضا متهم به شرکت در آن بود پیش آمد و رضا شبانه از تهران فرار کرد و به باغ شعاع السلطنه در حضرت عبدالعظیم رفت و بعد از آنجا فرار کرد که دیگر کسی از او نشانی نداد.



کابینه دوم نظام السلطنه

کابینه اول حسینقلی خان نظام السلطنه که پنجمین کابینه مشروطیت ایران به شمار می رود، در روز ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۵، در گبرودار آشوب میدان توپخانه، معرفی گردید و تا روز ۲۵ محرم ۱۳۲۵ یعنی همان روزی که حادثه بمب افکندن به کالسکه محمدعلی شاه روی داد بر سر کار بود.

پنج روز قبل از ماجرای بمب افکندن به کالسکه شاه، در تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۲۶، واقعه غم انگیزی برای نظام السلطنه رئیس الوزرا اتفاق افتاد که ضربت عظیمی به روح رئیس الوزرای پیر وارد ساخت و آن واقعه فوت پسر جوان ۲۲ ساله او به نام میرزا حسین خان بود که تازه پس از فراغ از تحصیلات در لندن به تهران باز گشته بود. فوت این جوان چنان بر نظام السلطنه گران آمد که بیش از پنج ماه پس از این واقعه زنده نماند. مهذا در این پنج ماه هم که در قید حیات بود مدتی از آن را زمامدار کشور بود. در روز ۲۶ محرم ۱۳۲۶، وی هیئت دولت دوم خود را که ششمین کابینه مشروطیت ایران به شمار می رود تشکیل داد و طی نطقی به شرح زیر به مجلس معرفی نمود:

«رئیس الوزرا - شاهزاده ظفر السلطنه در وزارت جنگ ابقا شده اند. و همچنین

جناب مشیرالدوله به وزارت امور خارجه و جناب مؤیدالسلطنه برای وزارت عدلیه منتخب شده‌اند و امیدواریم به طوری که آسایش ملت فراهم آید از عهده بر آیند جناب مؤمن‌الملک برای وزارت تجارت به انضمام گمرک انتخاب شده‌اند و جناب صنیع‌الدوله به وزارت مالیه انتخاب شده‌اند و در واقع ایشان اعرف از این هستند که بنده از ایشان معرفی کنم و جناب مخبرالسلطنه به وزارت علوم منتخب گردیده و در واقع مستغنی از تعریف بنده هستند و خود بنده هم برای وزارت داخله و خدمت به این شش نفر همه قسم حاضر هستم . «

درباره این که چرا و به چه علت نظام‌السلطنه اعضای دولت نخستین خود را تغییر داد و مجدداً کابینه دیگری تشکیل داد ما نتوانستیم دلیلی به دست آوریم . اگر کسانی آگاهی از این واقعه و علت آن داشته باشند و ما را آگاه کنند کمکی به روشن ساختن این قسمت از تاریخ کرده‌اند . ولی چون این تغییر دولت درست مصادف با روز ۲۶ محرم، یعنی يك روز پس از واقعه بمب اذناختن به کالسکه محمدعلی شاه اتفاق افتاده شاید با آن واقعه بی ارتباط نبوده باشد .

در هر حال این هیئت هم، به دلایلی که بعداً در ضمن وقایعی که ذکر خواهد شد روشن می‌شود، در ۳۰ ربیع الاول استعفا داد . لیکن مجلس استعفا آنرا نپذیرفت و فقط ظفرالسلطنه وزیر جنگ بر کنار شد و مرحوم میرزا حسن خان مستوفی الممالک به جای او به این سمت منتخب گردید و نظام‌السلطنه در حقیقت با همین تغییر وزیر جنگ هیئت دولت سوم خود را در چهارم ربیع الثانی به مجلس معرفی کرد . ولی باز هم طوئی نکشید که نظام‌السلطنه چون نمی‌توانست با محمدعلی شاه هم آهنگی کند استعفاداد و به کلی از کار کناره جست و پس از مدت کوتاهی هم جهان گذران را بلرود گفت .

کشته شدن قوام‌الملک شیرازی

محمد رضاخان قوام‌الملک شیرازی جد قوام شیرازی فعلی یکی از مخالفین مشروطه بود که بر اثر پا فشاری مجلس او را به تهران خواسته بودند. لیکن پس از چندی، بر اثر موافقت آصف‌الدوله وزیر داخله، قوام‌الملک به شیراز بازگشت و این موضوع چنانکه دیدیم موجب اعتراض سخت تقی‌زاده به وزیر داخله در مجلس و عزل آصف‌الدوله شد.

و در قوام‌الملک به شیراز، همان‌طور که تقی‌زاده پیش‌بینی کرده و در مجلس گفته بود، موجب برپا شدن فتنه و فساد جدیدی در فارس گردید و بالاخره در روز ۴ صفر ۱۳۲۶، هنگامی که قوام، در باغ دیوان‌خانه با یاران خود، نشسته بود جوان از جان گذشته‌ای نزدیک او شده و چهار تیر به او زد و قوام‌الملک را کشت و بلافاصله با گلوله‌ای خود را هم هلاک کرد و چون جیب و بغل او را کاوش کردند کاغذی بیرون آوردند که در آن نوشته بود: «نعمت‌الله بروجردی نمره ۱۹». پسران و یاران قوام جنازه را از زمین برداشتند و به عنوان انتقام خانه‌های مخالفین خود را غارت کردند و بلوا و آشوب بزرگی در شهر برپا نمودند.

سه روز بعد، در مجلس فاتحه قوام‌الملک، باز هم کشاکش در گرفت و دو تن از پسران قوام هم زخمی شدند. والی فارس میرزا غلامحسین خان صاحب اختیار، تلگرافی بدین مضمون راجع به این واقعه به مجلس مخابره کرد: «دیروز در فاتحه قوام‌الملک، سید احمد دشتکی تیری به سالار سلطان زد (پدر قوام فعلی و پسر محمد رضاخان مقتول) که مشغول معالجه‌اند و دو تیر هم به آقاشیخ باقر خورد. دو نفر هم مقتول شدند. سید مزبور را هم مردم قطعه قطعه کردند.

سرکوبی شیخ محمود ورامینی

یکی دیگر از دشمنان مشروطه و عاملین میدان توپخانه که از حمایت محمدعلی شاه برخوردار بود شیخ محمود ورامینی است که پس از برهم خوردن واقعه میدان توپخانه به ورامین رفت و در آنجا افراد مسلحی گرد خود جمع آورد و نافرمانی آغاز کرد و از دادن مالیات سرباز زد. دولت، بر اثر فشار مجلس، جمعی از سپاهیان را مأمور سرکوبی او نمود و در امامزاده جعفر ورامین جنگی بین اتباع شیخ و قوای دولت روی داد که منجر به فرار شیخ به تهران گردید. شیخ محمود پس از ورود به تهران در مجلس متحصن شد. ولی مجلس دستور داد که او را جبراً به عدلیه برده به زندان سپارند. در همین ایام بود که نایب حسین کاشی هم در اطراف کاشان آغاز خود سری و قتل و غارت نموده بود.

انتخاب نمایندگان جدید و استعفای رئیس مجلس

چون جمعی از نمایندگان مجلس از نمایندگی استعفا و از مجلس کناره گیری نموده بودند و حتی بعضی مانند سعدالدوله به دشمنان مشروطه پیوسته بودند، در همین زمان، مجلس مستقیماً اشخاص زیر را به نمایندگی مجلس برگزید: حکیم الملک - مستوفی الممالک - شیخ حسین یزدی - مومن الملک - شاهزاده امان الله میرزا - معاضد السلطنه - مجد الملک - حسین قلی خان نواب.

نظر به این که پاره ای از جرائد به احتشام السلطنه رئیس مجلس ایراد و اعتراض می کردند که نسبت به درباریان نرم روئی نشان می دهد، در روز ۲۵ صفر، از ریاست و وکالت مجلس استعفا کرد و برای انتخاب رئیس جدید مذاکرات مفصلی در مجلس روی داد و مخبر الملک با ۶ رأی بفریاست انتخاب شد. ولی او هم قبول نکرد و بالاخره در روز شنبه دوم ربیع الاول، ممتازالدوله با ۵۸ رأی بفریاست مجلس انتخاب گردید.

و مشغول کار شد.

اختلاف مجدد بین محمدعلی شاه و آزاد یخواهان

محمدعلی شاه به طوری که نوشته شد پس از واقعه سوء قصد و بمب انداختن به اتومبیل سلطنتی، سخت آزرده خاطر شده بود و شخصاً بدون اطلاع دولت به نظمیّه برای دستگیر کردن سوء قصد کنندگان فشار وارد می آورد و نظمیّه هم، به دستور شاه، هر روز اشخاصی را دستگیر می کرد و تحت استنطاق در می آورد و از آن جمله، در ۶ ربیع الاول هنگام نیمشب، به خانه چهار تن از کارکنان چراغ گاز که حیدر عموغلی و ضیاء السلطان جزو آن ها بودند وارد شده و هر چهار نفر را دستگیر کرده و در نظمیّه زنجیر کردند و فردای آن روز آنان را برای استنطاق به کاخ گلستان بردند. این واقعه موجب بر آشفتن آزاد یخواهان گردید و زبان به اعتراض گشودند که قانون اساسی پایمال شده و در نتیجه یار دیگرانچمن ها در مسجد سپهسالار گرد آمدند و از مجلس داوری خواستند. مجلس وزیران را احضار کرد و از آن ها جریان واقعه را سؤال نمود و وزیران اظهار بی اطلاعی کردند و معلوم شد این کار به دستور خود شاه انجام گرفته است. از این رو مجلس سخت اعتراض کرد در نتیجه، روز جمعه ۸ ربیع الاول، دستگیر شدگان را به عدلیّه (وزارت دادگستری) آوردند و در حضور بعضی از نمایندگان مجلس و جمع کثیری از مردم از آنان استنطاق نمودند.

در همین موقع نمایندگان منتخب مجلس به اتفاق وزیران تصمیم گرفتند که حاکم تهران و رئیس نظمیّه را که، برخلاف قانون اساسی، به چنین اقدامی مبادرت کرده بودند برای محاکمه دعوت به عدلیّه نمایند. ولی شاه به وزراء درشتی کرد و به این تصمیم اعتنائی نکرد. از این رو، وزیران از کار کناره گرفته و به خانه های خود

رفتند و داد و فریاد و جوش و خروش انجمنها در مسجد سپهسالار بیشتر شد و بالاخره بار دیگر محمدعلی شاه تسلیم شد و گفت «حالا که ملت نمی خواهد سوء قصد کنندگان تعقیب شوند من هم اغماض می کنم». و دستور آزادی حیدر عمواعلی و سه تن دیگر را داد و رضایت داد که حاکم تهران و رئیس نظمیة را به جرم اعمال خلاف قانون در عدلیه تعقیب نمایند. ولی در باطن، این وقایع هم بیش از پیش شاه جوان ۲۵ ساله را خشمگین ساخت و شاید از همین روی بود که با لیاخوف و شاپشال و نمایندگان سیاسی روس برای سرکوبی قطعی مشروطه خواجهان وارد گفتگو شد.

واقعه غم انگیز پینه سوار

مقارن همین ایام، واقعه غم انگیز دیگری، که يك پرده فجع از نحوه فشار روسیه تزاری به ملت مظلوم ایران بود، روی داد که قابل تذکار است.

روز یکشنبه دهم ربیع الآخر، دو ساعت بعد از ظهر دو یقلازف کاپیتن روسی به عنوان اینکه اسبش به خاک ایران فرار کرده، با شش تن سالدات روسی، از مرز گذشته وارد خاک ایران می گردد. پس از پیمودن مسافتی، بادو تن از افراد قوچه بیگلو که در آن نزدیکی اسبهای خود را چرا می دادند روبرو می شود و همین که به آنها می رسد بی مقدمه و بدون دلیل با کمال قساوت و وحشی گری یکی از دو نفر را با گلوله از پا در می آورد و دیگری را که قصد فرار داشته نیز به همان نحو می کشد. جمعی از افراد ابل که در آن موقع در بازار پيله سوار مشغول داد و ستد بودند، به خونخواهی کسان خود، کاپیتن روسی و دو تن از همراهان او را می کشند. یکی از سالداتهای تیر خورده به پاسگاه روسها شتافته و واقعه را اطلاع می دهد و سالداتهای روسی، پس از شنیدن این خبر به پيله سوار حمله کرده ۳۷ تن مردم بیگناه را با قساوت و بی رحمی می کشند و گمرکخانه و ۱۳۵ خانه دهقانان را با تفت آتش

می‌زنند و تمام ده را غارت می‌کنند و چهار روز بعد، دو باره رفتار ننگین خود را از سر گرفته «زرگرآباد» و پس از آن «شیرین‌سو» را غارت می‌کنند و در حدود ۳۰ نفر را کشته و ۳۵۰ خانۀ دیگر را با نقت می‌سوزانند و در نتیجه چندین ده را ویران و مردم آن را قتل عام می‌کنند.

دولت چندی این واقعه را از مجاس پوشیده داشت. ولی و کلابه زودی آگاه شدند و از وزیر خارجه در این باره سؤال کردند.

وزیر خارجه در پاسخ گفت یا سفارت روس در گفتگو می‌باشیم. ولی نتیجۀ این گفتگوها این بود که روسها سپاه در اطراف سرحد ایران گرد آورده و ۲۰ هزار منات غرامت خون کاپتن روسی را خواستند.

در سایر نقاط آذربایجان هم امن و آرامش نبود و فرمانفرما هم که سمت والی گری آذربایجان را داشت از کارکناره کرده بود و مضحک‌تر از همه این که در این هنگام، رحیم‌خان چلیپانلو که به جرم جنایت و ستمگری در آذربایجان در عدلیه زنجیرش کرده بودند و بزرگترین دشمن آزادیخواهان و آذربایجان و ایران و مردم آن سامان بود، نمایندگان مجلس را فریب داده به عنوان این که به من اجازه بدهید بروم در آذربایجان موجبات امنیت آتجارا فراهم آورم از تهران گریخت و روبرو آذربایجان نهاد و پس از بمباران مجلس بزرگترین زحمتها را برای آزادیخواهان تبریز ایجاد کرد و در همین روزها حاج مخبرالسلطنه داوطلبانه والی گری آذربایجان را قبول کرد و به طرف آذربایجان عزیمت نمود و چون در میان آزادیخواهان و مردم آذربایجان نیک نام بود، مردم استقبال شایانی از او نمودند.

جشن تولد محمدعلی شاه

روز ۱۴ ربیع الآخر روز تولد شاه بود. سال پیش جشن تولد شاه مصادف با کشمکش بین دربار و مردم شده بود و مردم از جشن گرفتن خود داری کردند.

در این سال خود شاه اظهار کرد جشن نگیرند و خرج جشن را صرف مردم ستمدیدهٔ پيله سوار کنند. لیکن مجلس نپذیرفت و دستور داد «به شکرانهٔ این موهبت و رأفت کبرای علو کانه» در همه جا جشن برپا شود و از این رو همه جا جشنها برپا کردند. ولی این جشنها هم نتوانست کینهٔ مردم و مشروطه طلبان را از دل محمد - علی شاه بیرون آورد. به خصوص که در این هنگام پنهانی گهنگو بین روسها و محمد علی شاه شروع شده بود و به پشتیبانی آنها دلگرم بود.

در این موقع نظام السلطنه هم که شاید از این جریان کم و بیش آگاه شده بود، با این که چند روزی از ترمیم کابینهٔ دوم او نگذشته بود، استعفا کرد و به کلی از کار کناره گیری نمود.



کابینه مشیر السلطنه

پس از استعفای کابینه نظام السلطنه، که گویا در تاریخ چهاردهم ربیع الثانی روی داد، محمدعلی شاه بار دیگر بدون توجه به تمایلات نمایندگان مجلس، میرزا احمدخان مشیر السلطنه را مأمور زما مداری کرد و به واسطه شدت اختلافات شاه و مجلس، معرفی کابینه مشیر السلطنه به مجلس مدتی به تأخیر افتاد و بالاخره در روز یکشنبه ۷ ج ۲ هنگامی که اوضاع تهران بی نهایت تیره و تار شده و شاه از شهر خارج شده و به باغ شاه رفته و مخالفت خود را با مشروطه و مجلس آشکار کرده بود مشیر السلطنه کابینه خود را به شرح زیر به مجلس معرفی کرد.

میرزا احمد مشیر السلطنه رئیس الوزرا و وزیر داخله - میرزا حسن مستوفی -
الممالک و وزیر جنگ - علاء السلطنه وزیر امور خارجه - صنیع الدوله وزیر مالیه -
مشیر الدوله وزیر علوم - مؤتمن الملك وزیر تجارت - محتشم السلطنه وزیر عدلیه.
این کابینه فقط ۱۷ روز به این صورت دوام کرد و روز ۲۳ ج ۲ که روز بمباران

مجلس است ترمیم شد.

جلسهٔ خانهٔ عضدالملک

پس از استعفای کابینهٔ نظام السلطنه، در دنبال و قایمی که در اواخر دورهٔ کابینهٔ نظام السلطنه روی داد، باردیگر اعیان و رؤسای ایل قاجار در صدد برآمدند که کدورت بین شاه و مجلس را برطرف نمایند و روز شنبه ۲۹ ربیع الآخر در خانه عضدالملک که شیخ و پیر ایل قاجار بود جلسه‌ای تشکیل دادند و در آنجا پس از گفتگوهای بسیار به این نتیجه رسیدند که راه نجات و سلامت اینست که شاه دل خود را با مجلس و مشروطه خواهان صاف کند و هر کینه و بغضی که دارد دور بریزد و برای انجام این مقصود باید چند تن از درباریان که دائماً شاه را اغوا می‌کنند و به دشمنی با مشروطه خواهان تحریک می‌نمایند از دربار دور شوند و تصمیم گرفتند این جلسه را در خانهٔ عضدالملک ادامه دهند تا مقصود آنها انجام گیرد.

روز بعد هم این جلسه را تشکیل دادند و در این روز انجمنها هم نمایندگان به خانهٔ عضدالملک فرستادند.

محمدعلی شاه وقتی این واقعه را شنید آنرا هم از دسایس و تیرنگهای ظل السلطان پنداشت. زیرا در این هنگام شاهزاده ظل السلطان در ۶۵ سالگی و با آن سوابق ننگین داعیهٔ سلطنت داشت و پولها خرج می‌کرد و سرمنشأ بعضی از تحریکات برضد محمدعلی شاه هم در حقیقت او بود. در هر صورت محمدعلی شاه که آن ایام به همه چیز و هر کس سوء ظن داشت و باور نمی‌کرد که عضدالملک و رؤسای ایل قاجار او را می‌خواهند، با کمال اکراه روز ۲ شنبه به عضدالملک و رئیس الوزرا مشیر السلطنه که نزد او رفته بودند قول داد که تقاضای کسانی را که در خانهٔ عضدالملک اجتماع کرده بودند بپذیرد. مشیر السلطنه به فرمان شاه این اعلامیه را منتشر کرد:

« این بنده مشیر السلطنه که رئیس الوزرا هستم در خدمت حضرت اشرف آقای عضد الملک مدظله العالی و سرکار والا نیرالدوله شرفیاب خاکپای جواهر آسای مبارک همایونی ارواحنا فداه شده مطالب دولتخواهانه امراء و اعیان و عموم ملت را معروض داشته مستدعیات راجع به تصفیة دربار در حضور همایونی مقبول افتاد و اشخاص مفصله زیر را: امیر بهادر جنک - شاپشال - علی بیگ - موقر السلطنه - امین الملک - مفاخر الملک از دربار معدلت مدار تبعید و از توکری معزول فرموده و امیدواریم بعد از رفع این سوانح کلیة امور مملکتی اصلاح شود.»

این آنگهی موجب مسرت آزادی خواهان گردید. ولی محمد علی میرزا با این که به این کار تن داده بود تصور می کرد منظور مشروطه طلبان یا هواخواهان ظل السلطان اینست که او را بکلی تنها گذارند و دوستان او را پراکنده نمایند. به همین جهت و با صلاح اندیشی لیاخوف و شاپشال تصمیم گرفت که از شهر بیرون رفته و در باغشاه مسکن اختیار کند.

رفتن شاه به باغ شاه

روز پنجشنبه ۴ جمادی الاخر، محمد علی شاه، با وضع بسیار ناهنجار و زشتی، از شهر خارج شده به باغ شاه رفت. در آن روز مردم تهران که از هیچ کجا خبر نداشتند ناگهان دیدند يك دسته سرباز سیلاخوری فریاد کنان بادستهای بالازده از خیابان سر درالمناسیه بیرون ریختند و هر کسی را در سر راه خود دیدند لخت کردند و در خیابانها فریاد بگیر و ببند راه انداختند و تیرهایی به طرف هوا شلیک کردند و در همان هنگام دو فوج قزاق سوار هم با يك توپ، تفنگها بر سردست، به طرف مجلس روان شده بودند. به طوری که مردم تصور کردند برای خراب کردن مجلس می روند.

ولی این دسته قزاق سوارپس از گردش در شهر و ایجاد رعب و هراس در مردم به جایگاه خود بازگشتند .

يك تيب قزاق پیاده هم در میدان توپخانه جمع شدند و مقارن همین هنگام کالسکه شش اسبه شاه، در حالی که لیاخوف و شاپشال اطراف آن با شمشیر کشیده اسب می‌رانند، وارد میدان توپخانه شد و قزاقها آهنگ سلام نواختند و سپس بدون درنگ از طرف خیابان سپه، به طرف باغ‌شاه حرکت کرده با این وضع مضحك و هراس انگیز محمدعلی شاه تهران را ترك گفت و به باغ‌شاه رفت و عجب این که علت رفتن خود را به باغ‌شاه به موجب دستخطی، که همان روز برای مشیرالسلطنه فرستاده بود، گرمای هوای تهران قلمداد کرده بود .

متن این دستخط به قرار زیر بود :

« جناب اشرف مشیرالسلطنه ، چون هوای تهران گرم بود و تحملش بر ما سخت بود ازین رو به باغ‌شاه حرکت فرمودیم - پنج‌شنبه چهارم جمادی‌الاولی . عمارت باغ شاه . »

همان روز به دستور محمدعلی شاه سیم‌های تلگراف را نیز قطع کردند و از آن طرف مردم که دکان و بازار را بسته بودند به طرف مسجد سپهسالار رو آوردند و پس از ساعتی پراکنده شدند و در مجلس هم با آن که و کلاپی به اهمیت مسئله برده بودند در ظاهر وقایع را با بی‌اهمیتی مورد بحث قرار می‌دادند و در همین روزها بود که مشیرالسلطنه هم کابینه خود را به شرحی که بیان شد به مجلس معرفی کرد .

روز ۳شنبه بعد از معرفی کابینه به مجلس، قزاق‌ها در شهر مشغول گردش شده و در دست هر کس صلاحی از هر قبیل دیده‌نگرفتند و احياناً از اینها و آزار مردم هم دریغ نکردند و در همین روز دستخطی از طرف شاه زیر عنوان « راه نجات و امیدواری ملت » انتشار یافت و در آن دستخط با این که هوا خواهی از مشروطه کرده

بود همه را تهدید به تنبیه و سیاست کرده و نوشته بود «مفسدین بی هیچ قبول و مساطبی مخدول و منکوب، هر کس از حدود خود تجاوز نماید مورد تنبیه و سیاست واقع خواهد شد» و در حقیقت این اعلان جنگ محمدعلی شاه به ملت و مجلس بود که به عموم شهرهای ایران هم آن را تلگراف کردند.

آخرین کوشش آزادیخواهان

روز شنبه ۲ جمادی الاخر، باز انجمن‌های تهران به جنب و جوش افتادند و جمع کثیری از مردم در مسجد سپهسالار گرد آمده آمادگی خود را برای مبارزه ابراز داشتند. ولی بر اثر پیغام شاه، و کلاه مردم را پراکنده کردند بدین امید که شاید باز هم با مذاکره محمدعلی شاه فائله را رفع کنند.

پس از پراکنده شدن مردم، محمدعلی شاه از مجلس خواست که ۸ تن از آزادیخواهان را که از آن جمله میرزا جهانگیرخان شیرازی، مدیر صو و اسرافیل و مدیر مساوات و ملک المتکلمین و سید جمال واعظ و بهاء الواعظین و غیره بود تبعید نماید. ولی مجلس زیر بار قبول این تقاضا نرفت و در همین هنگام بود که تلگراف‌هایی هم از تمام شهرستان‌ها مردم به یاری مجلس مخایره نمودند که اغلب بالای و گزاف فراوان آمیخته بود.

آخرین اقدام مجلس برای سازش با محمدعلی شاه فرستادن لایحه‌ای به توسط ۶ تن از علماء برای محمدعلی شاه بود که در تاریخ ۲ جمادی الاخر شاه جواب تند و سر بالائی به آن لایحه داد.

در روز ۲۰ و ۲۱ جمادی الاخر، در پنهان گفتگوها به میانگیری مؤتمن‌الملك و مشیرالدوله با مجلس در میان بود. ولی این گفتگوها هم به جایی نرسید و در روز ۲۲ شنبه ۲۲ جمادی الاخر، شاه، ضمن تلگرافی که به حکمرانان شهرستان‌ها مخایره کرد،

مخالفت خود را رسماً با مجلس اعلام داشت و نوشت و این مجلس برخلاف مشروطیت است. هر کس بعد از این از فرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود و همان شب هم به دستور شاه کابینه تغییر کرد و مشیر السلطنه کابینه جدیدی تشکیل داد که هشتمین کابینه مشروطه یا کابینه بمباران نامیده می شود. این کابینه به واسطه بمباران مجلس به مجلس معرفی نشد و در حقیقت، اولین دولت استبداد صغیر است.

www.CheBayadKard.com



کابینهٔ بهار ان

استبداد صغیر

مشیر السلطنه طبق دستور شاه کابینهٔ جدید خود را به شرح زیر تشکیل داد و به محمد علی شاه معرفی کرد:

مشیر السلطنه رئیس الوزراء و وزیر داخله - علاء السلطنه وزیر خارجه - امیر بهادر جنگ و وزیر جنگ - قوام الدوله وزیر مالیه - مؤتمن الملك وزیر فوائد عامه و تجارت - محتشم السلطنه وزیر عدلیه - مخبر الدوله وزیر پست و تلگراف - مشیر الدوله وزیر علوم و اوقاف.

به طوری که ملاحظه می شود در کابینهٔ جدیدی که مشیر السلطنه تشکیل داد همان وزیران کابینهٔ هفتم شرکت دارند به استثنای صنیع الدوله و مستوفی العمالك که این دو را کنار گذاشته بودند و به جای مستوفی، محمد پاشا خان کشیکچی باشی قراجه داغی ملقب به امیر بها در جنگ را که نوکر شاه قاجار و دشمن متعصب مجلس و مشروطه خواهان بود به سمت وزیر جنگ و قوام الدوله را به جای صنیع الملك به سمت وزیر مالیه تعیین کرده بودند.

این کابینه را که هشتمین کابینه است که پس از مشروطیت ایران به وجود

آمده هرگز نمی‌توان کابینه قانونی یا کابینه مشروطه خواند. زیرا علاوه بر این که این کابینه به مجلس معرفی نگردیده در نخستین روز زمامداری این کابینه بود که مجلس را به نوبت بستند.

نکته‌ای که اسباب تعجب و حیرت است عضویت اشخاصی نظیر میرزا حسن خان مشیر الدوله و میرزا حسین خان مؤمن الملک در چنین کابینه می‌باشد و مانعی دانیم آیا این کار به رضایت خاطر خود آنها صورت گرفته بود یا نه. ولی آنچه بر ما مسلم است و از اوضاع و احوال بعدی حوادث کشور استنباط می‌شود اینست که این دولت و این وزراء از خود دارای هیچ اراده و اختیاری نبودند و در این هنگام محمدعلی شاه خودش مستقلاً رشته امور را به دست گرفته بود و در تمام امور مطلق العنان بود و اگر در کارها علاوه بر ناصحین خارجی خود (روسها) مشاورینی هم داشته، مشاورین او امثال شاپشال و لیاخوف صاحب منصبان روسی قزاقخانه یا نوکران و درباریان مورد اعتماد او امثال امیر بهادر جنک و مناخر الملک بودند. کما این که دستور بمباران مجلس را هم خود شاه مستقیماً به لیاخوف و شاپشال داده بود. در هر حال، در وقایعی که از این پس روی داده است فقط اراده محمد علی شاه دخیل بوده. از این رو کمتر نامی از وزیران در میان می‌آید.

بمباران مجلس شورای ملی

گزارش جامع جریان حوادث خونین و غم انگیز بمباران مجلس شورای ملی را که در روز ۲۳ ج ۲ سال ۱۳۲۶ هجری قمری روی داد (بلك روز پس از تشکیل کابینه هشتم) سید احمد کسروی در جلد سوم تاریخ انقلاب مشروطیت ایران به تفصیل نوشته است. بنا بر این در اینجا برای اجتناب از تکرار و از لحاظ رعایت ایجاز و اختصار که بنای کار ما در نگارش این تاریخچه است، به طور خلاصه حوادث و نتایج این روز خونین را یادآوری می‌کنیم و از تفصیل وقایع صرف نظر می‌نمائیم

در این روز، از صبح زود، مردم تهران مشاهده نمودند که دسته های مختلف قزاق از سوار و پیاده به فرماندهی صاحب منصبان روسی قزاقخانه، اطراف مسجد سپهسالار و مجلس را احاطه نمودند. در آغاز کار مانع ورود اشخاص به مجلس نمی شدند. ولی بعداً از ورود و خروج همه جلو گیری می کردند.

از آن طرف، جمعی از آزادیخواهان نیز به حمایت مجلس و نمایندگان آماده مقاومت شده بودند. ولی سیدین سندن بهبهانی و طباطبائی که در این هنگام در مجلس بودند به مجاهدین سپرده بودند که پیشدستی در تیراندازی نکنند و مخصوصاً سفارش کرده بودند که در صورت بروز حادثه، از تیراندازی به طرف صاحب منصبان روسی خود داری نمایند. در این موقع آقا سید جمال الدین افجه ای، در حالی که سوار الاغی شده بود، از خانه خود در پامناز بیرون آمده و با جمعی از مردم که اطراف او را احاطه کرده بودند به سوی مجلس رهسپار گردید و از کوچه مسجد سراج الملك وارد سرتخت بربرها شد و از آن جا به خیابان (کباتان) در آمده سپس به جلو خانه ظل السلطان سلطان مسعود میرزا رسیدند.

صاحب منصبان روسی خواستند آن ها را بر گردانند. چون گوش ندادند دهانه توپی را به سوی آنان بر گردانند و شلیک کردند. گرچه این شلیک هوایی و بدون گلوله بود، معذب باعث رم کردن الاغ افجه ای شد و افجه ای به زمین افتاد و غوغا بر پا شد. در این میان، یک صاحب منصب روسی تپانچه خود را در آورده تیری به هوا شلیک کرد و متعاقب آن قزاقها شلیک کردند و مجاهدین نیز جواب دادند و به این ترتیب جنگ شروع شد.

در آغاز کار، موفقیت نصیب آزادیخواهان و مجاهدین شد و قزاقها را عقب راندند. ولی لیاخوف که در این موقع رسیده بود، دستور داد نافرماً توپهای دیگری از باغ شاه به جلوی مجلس بیاورند و فرمان داد که همه توپها از چپ و راست، مراکز حمله و دفاع مجاهدین را گلوله باران نمایند. قزاقان به تدریج سنگرهای مجاهدین

راویران و خاموش ساختند. پس از چهار ساعت یعنی نیم ساعت به ظهر بود که سنگر انجمن آذربایجان نیز که تا آن ساعت مردانه دفاع می کرد خاموش شد. ولی هنوز توپهای غربی و قزاقها دست از شلیک نکشیده بودند. بالاخره پس از مدتی، وقتی اطمینان حاصل کردند که دیگر دفاعی نمی شود، دسته های قزاق و سربازهای سیلاخوری به عمارت بهارستان در آمدند و آنچه بود و نبود تاراج کردند و حوضخانه زیبای بهارستان را آخور اسبان خود ساختند و خانه ظل السلطان و خانه خواهرش بانوی عظمی (خانه وزیر اکرم) را غارت کردند.

به طوری که ناظرین این صحنه هولناک نوشته اند، در این پیکار با اینکه بالاخره فتح نصیب قزاقها شد شماره کشتگان و زخمیهای آن ها بیش از آزادی خواهان بود. اما سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و سایر وکلای ملت که آن روز در مجلس گرد آمده بودند پس از آنکه کار سخت شد از دیوار بهارستان گذشته به پارک امین الدوله رفتند و در همان جا بود که جمعا گرفتار قزاقها و اشرار شدند و حاج میرزا ابراهیم آقا نماینده آذربایجان کشته شد.

جمعی از نمایندگان و آزادی خواهان را پس از دستگیر کردن به باغ شاه بردند و همه را زنجیر کردند و تنها عده معدودی توانستند فرار کنند که از آن جمله نقی زاده بود که به اتفاق علی اکبر دهخدا و چند تن دیگر از آزادی خواهان به سفارت انگلیس پناهنده شدند و اینها از اشخاصی بودند که اگر به دست محمد علی شاه گرفتار می شدند دچار سرنویشت جهانگیر خان صور اسرافیل و ملك المتكلمین می گردیدند. سید محمد رضا مدیر روزنامه مساوات که او نیز مورد بغض و کینه محمد علی شاه بود موفق به فرار از تهران شد و با لباس ناشناس به مازندران و از آن جا به باکو و سپس به تبریز رفت و سید جمال الدین واعظ که او هم مورد بغض و غضب محمد علی شاه بود شبانه بطور ناشناس به طرف بروجرد فرار کرد. ولی در آنجا آن مرد بزرگ را شهید کردند.

از کسانی که گرفتار شده بودند و در باغ شاه مقید بودند، محمد علی شاه کینه سختی نسبت به میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل و ملک المتکلمین داشت و از این روی، بعد از بمباران مجلس، این دو مجاهد راه آزادی را بدون محاکمه و دادرسی شهید کرد.

در باره چگونگی شهادت این دو مرد بزرگ یکی از فراشانی که ناظر این صحنه خونین بوده حکایت می کند که آن دو را دست بسته به حضور محمد علی شاه آوردند و محمد علی شاه که از دیدن آنها سخت غضبناک شده بود، زبان به فحش و دشنام نسبت به آنها گشود و سپس فرمان داد تا میر غضیبها پیش آمده طنابی به گردن آنها انداختند و آن قدر طناب را کشیدند تا جان سپردند. ظاهراً محمد علی شاه بی میل نبود که سایر گرفتار شدگان و آزادی خواهان را نیز هلاک کند. ولی از ترس نکوهش جراید خارجی و به واسطه بیم از اعتراض بیگانگان، از این کار خودداری کرد. از این رو، سایرین مدتی در باغ شاه گرفتار و دچار محاکمه و بازپرسی بودند و برخی زودتر و جمعی دیرتر آزاد شدند.

سید بهبهانی فقط سه روز در باغ شاه مقید بود و پس از سه روز او را به خاک کلهر تبعید کردند. سید طباطبائی را به واسطه وساطت زن محمد علی شاه که دختر کامران میرزا نایب السلطنه بود مجبور کردند که در ونک اقامت نماید و فرزند طباطبائی، سید محمد صادق طباطبائی را به فرمان شاه به اروپا تبعید کردند.

روز بعد از بمباران مجلس

روز چهارشنبه ۲۴ ج ۲ یعنی روز بعد از بمباران مجلس فرمان حکومت نظامی که به دست لیاخوف نوشته شده بود در تهران انتشار یافت و تمام آثار و موالید مشروطیت یکباره از میان رفت و از آن همه انجمنها و روزنامه ها دیگر اثری باقی نماند و در همین روز بود که در بازارها جار زدند که کسیه باید دکانها را که بسته بود

بازکنند و به کسب و کار خود بپردازند .

در همین روز، محمد علی شاه دستخطی خطاب به مشیرالسلطنه رئیس دولت خود فرستاده بود که برای جلوگیری از فساد و حفظ نظم و آسایش عامه « امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منفصل نموده و پس از این مدت و کلای متدین ملت و دولت دوست منتخب شده بامجلس سنا، موافق قانون اساسی، پارلمان مفتوح شده مشغول انتظام گردد.»

غرض محمد علی شاه از این دستخط این بود که در برابر اعتراض خارجیها و نكوهش جرابد بیگانه چنین وانمود سازد که او مشروطه را برنینداخته و به قانون اساسی وفادار است و سه ماه دیگر مجلس افتتاح خواهد شد و دنبال این دستخط هم، دستخط دیگری مبنی بر عفو عمومی خطاب به مشیرالسلطنه فرستاده بود که زبان بیگانگان را ببندد و رونوشت این دو دستخط را علاء السلطنه وزیر خارجه به دستور شاه به همه سفارتخانهها فرستاد و به وسیله تلگراف به همه جا اعلام کرد . ولی در حقیقت مفاد هیچک از این دو دستخط اجراء نگردید و محمد علی شاه پس از بیرون دادن این دو دستخط بود که امر کرد قاضی ارداقی را در باغ شاه شهید کردند و مدیر روزنامه روح القدس را نیز دستور داد که به چاهی انداختند که در آن جا از رنج گرسنگی و تشنگی به سایر شهدای راه حریت و آزادی پیوست.

متحصنین سفارت انگلیس

چنانکه دیدیم محمد علی شاه به پشتیبانی روسها بلکه به دست عمال رسمی آنها، لیاخوف و شاپال، مشروطه و آزادی را در ایران برچید . پس از آنکه بعضی از سران آزادی، در نتیجه بمباران مجلس، به سفارت انگلیس پناهنده شدند به تدریج جمعی دیگر از آزادیخواهان نیز در قلهک در مجاورت سفارت انگلیس گرد آمده چادرهایی برپا نموده در آنجا اقامت اختیار کردند. بدین امید که در برابر حمایتی که